



گزارشی از مباحث پلنوم چهارم کمیته مرکزی کومه له

عربی"، اوضاع سیاسی ایران و خطوط عمده سیاست و جهت گیری های ما در ارتباط با آن بود. این گزارش با اظهار نظر و ملاحظات رفقای حاضر تدقیق و غنی تر شد. بررسی اوضاع سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، سه سال پس آغاز مبارزاتی که به سقوط چند دیکتاتور در این منطقه انجامید، یکی از محورهای گزارش سیاسی بود. در این رابطه اوضاع در کشورهای لیبی، تونس، مصر، یمن، سوریه، یعنی کشورهایی که در مرکز این تحول قرار داشتند و نیز اوضاع کنونی در کشورهای ترکیه و عراق و مسئله کرد به عنوان یکی از مسائل منطقه ای، مورد بررسی قرار گرفتند و یک استنتاج عمومی از این بررسی به عمل آمد. آنچه که در این گزارش می آید، چکیده این مباحث است.

در نخستین روزهای دیماه سال جاری سومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له با شرکت اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره پانزدهم برگزار گردید. در این پلنوم اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران هم به عنوان ناظر شرکت داشتند. دستور جلسات پلنوم عبارت بود از: تقدیم گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته رهبری کومه له در فاصله بین دو پلنوم و بحث و اظهار نظر پیرامون آن، تعیین تاریخ و مکان برگزاری کنگره شانزده کومه له، تقسیم کار و وظایف بین اعضای کمیته مرکزی.

گزارش سیاسی کمیته رهبری شامل بررسی اوضاع سیاسی خاورمیانه بویژه در ارتباط با سرنوشت تحولات و رویدادهای موسوم به "بهار

نکاتی درباره اوضاع سیاسی جدید ایران

در گفتگوی "جهان امروز" با صلاح مازوجی



خیز نژاد پرستان بسوی پارلمان اروپا



یکی از پیامدهای تداوم بحران اقتصادی سرمایه داری در اروپا، راه یافتن شماری از احزاب و جریانات نئونازیست و نژاد پرست به پارلمان های این کشورهاست. فرانسه، اتریش، آلمان، بلژیک، هلند، دانمارک، نروژ، سوئد، یونان، مجارستان، بلغارستان و رومانی در زمره این کشورها هستند. جریاناتی که در دو دهه گذشته بصورت گروه ها و دستجات سرتراشیده تبهکار هر از چند گاهی با اجرای مانورهای خیابانی در صدد ایجاد رعب و وحشت بودند، امروزه کراوات زده در پارلمان های محلی و سراسری کشورهای اروپایی سیاست گذاری می کنند. احزابی که فعالیت خود را با حمله به پناهندگان و مهاجرین در کشورهايشان آغاز می کنند، با دست یابی به اهرم های قدرت، ماهیت ضد کارگری خود را به نمایش می گذارند و دستاوردهای مبارزاتی کارگران، زنان و دیگر اقشار تحت ستم در این جوامع را مورد تعرض قرار می دهند و خواهان ایجاد ساختارهای فاشیستی در این کشورها می شوند.

چشم انداز کنفرانس ژنو ۲ در هاله ای از ابهام

افول ستاره اقبال رجب طیب اردوغان



پیام پشتیبانی
و همبستگی
بین المللی

نکاتی درباره اوضاع سیاسی جدید ایران

در گفتگوی "جهان امروز" با صلاح مازوجی



رژیم اسلامی برای نجات خود از بحران در دور جدید تغییراتی را در سیاست هایش بوجود آورده است که "روحانی" زبان حال این سیاست ها گشته است. این تغییرات در میان محافل خبری و گرایشات مختلف بورژوازی ایران که در موقعیت اپوزیسیون رژیم حاکم هستند، بحث هایی را دامن زده است. نشریه "جهان امروز" با صلاح مازوجی روی جنبه هایی از این موارد و نگرش های مختلف روی این نکات به گفتگو نشسته است که ملاحظه می کنید.

و پایان دادن به فقر و فلاکت توده ای باشد، دولت روحانی سازش و عادی سازی مناسبات با غرب را به زمینه پیشبرد سیاست های اقتصادی نئولیبرالی تبدیل می نماید، سیاستی که جز به روز سیاه نشان دادن کارگران و زحمتکشان نتیجه دیگری بدنبال نخواهد داشت. دولت روحانی با توجه به عمق بحران اقتصادی، عوارض تحریم های بین المللی، فساد ساختاری، کسر بودجه ای که با آن روبروست و با ۱۸۳ هزار میلیارد تومان بدهی که دولت احمدی نژاد برای آن به ارث گذاشته است، در کوتاه مدت هم نمی تواند هیچ بهبودی ولو جزئی در زندگی و معیشت کارگران و اقشار پایین جامعه بوجود آورد.

در مورد کشمکش جناح های درون حکومت باید گفت که بعد از سرکار آمدن روحانی بحران حکومتی موقتا فروکش پیدا کرده است. جناح های مختلف حکومتی نگران از خطر فروپاشی اقتصاد ایران و هراسان از خطر طغیان خشم مردم، عملاً به سیاست سازش با آمریکا و غرب تن دادند. هر چند نزاع بر سر نحوه برخورد با سران "فتنه ۸۸" داغ است با اینحال دعوا بر سر چگونگی مقابله با عوارض ناشی از شکست ایدئولوژیک و فرهنگی نظام اسلامی و مسائل دیگر فعلاً کمی به حاشیه رفته است. اما این وضعیت دوام نخواهد آورد، ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای ابتدائی اکثریت مردم و گسترش اعتراضات کارگری و توده ای این رژیم را با بحران های حادثتری روبرو خواهد کرد که بازتاب خود را در تشدید کشمکش جناح های حکومتی نشان خواهد داد.

در عرصه سیاست خارجی باید توجه داشته باشیم که به زانو در آمدن رژیم جمهوری اسلامی در بحران هسته ای، به معنای پایان فشارها و عادی سازی روابط با

برای بار دوم پرده از مذاکرات پنهانی و مستقیم مقامات دیپلماتیک دولت اوباما با دیپلمات ها و مشاوران امنیت ملی و کارشناسان حوزه هسته ای رژیم جمهوری اسلامی برداشت که از ماه مارس سال ۲۰۱۳ و چند ماه قبل از به قدرت رسیدن روحانی به وساطت سلطان قابوس پادشاه عمان در "مسقط" پایتخت این کشور در جریان بوده است.

اصلاح طلبان حکومتی که از مقطع "انتخابات" ریاست جمهوری رسماً و عملاً هژمونی اصول گرایان میانه رو به رهبری روحانی را پذیرفته اند، با کمپین هایی که براه انداختند سعی کردند رویکرد سازش با قدرت های غربی را مهمترین دستاورد ائتلاف اصلاح طلبان حکومتی و روحانی جلوه دهند و از این طریق راه را برای بازگشت دوباره به دایره نیروهای خودی رژیم هموار کنند. اصلاح طلبان حکومتی که حتی تکرار شعارهای گذشته خود را نیز برای نظام اسلامی هزینه بردار می دانند، در این دوره تلاش کرده اند که مردم را به صبر و انتظار دعوت کرده و آنها را از طرح و پیگیری خواسته هایشان برحذر دارند. اصلاح طلبان حکومتی به محدودیت های دولت روحانی واقفند. قابل پیش بینی بود که دولت روحانی در غیاب چشم اندازی روشن برای غلبه بر بحران اقتصادی و بهبود زندگی و معیشت کارگران و مردم زحمتکش و در هراس از تأثیرات رویکرد سازش با دولت آمریکا بر ذهنیت توده های مردم به سیاست تشدید سرکوب و ارباب توده های مردم روی بیاورد.

در واقع بر خلاف تصویری که سران رژیم، اصلاح طلبان حکومتی و برخی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران دامن می زنند که گویا توافق با غرب بر سر برنامه های هسته ای رژیم می تواند کلید حل بحران اقتصادی ایران

جهان امروز: در مقدمه این بحث به اوضاع جدید سیاسی در ایران اشاره کردیم. مختصات این اوضاع کدامها هستند و چه پارامترهایی سیاست های کنونی رژیم را از دوران قبل از سرکار آمدن "روحانی" به عنوان رئیس جمهور جدا می کند؟

صلاح مازوجی: همانطور که قبلاً در این مورد صحبت کرده ایم، سرکار آمدن روحانی برآیند چند مؤلفه بود. مردم ایران از عوارض و پیامدهای بحران اقتصادی، و فقر و فلاکتی که تحریم های بین المللی را عامل تشدید آن می دانستند، عمیقاً ناراضی بودند. بخش هایی از این مردم که خود را ناآماده و ناتوان در ایجاد یک دگرگونی ریشه ای در ساختار قدرت سیاسی می دیدند، برای عقب نشان دادن اصول گرایان افراطی به عنوان نماد اصلی حفظ و ادامه وضع موجود به صندوق های رأی و روحانی پناه بردند. کادر رهبری سپاه پاسداران و دستگاه ولایت فقیه که زنگ خطر طغیان مردم عاصی را شنیده و ضرورت تغییر رویکرد رژیم در مواجهه با آمریکا بر سر بحران اتمی را درک کرده بودند راه را برای پیروزی روحانی هموار کردند. بنابراین قابل پیش بینی بود که با سرکار آمدن روحانی جدای از تأثیرات آن بر تغییر آرایش سیاسی جناح های درون رژیم روند مذاکره و سازش با غرب بر سر برنامه های هسته ای رژیم آغاز خواهد شد و این یکی از مؤلفه های جدید در تبیین اوضاع سیاسی ایران است.

کادر رهبری سپاه پاسداران مبتکر اصلی آغاز مذاکرات رودررو با آمریکا و سپس توافقات ژنوبوده است. اخیراً خبرگزاری "آسوشیتدپرس"

➔ غرب نخواهد بود. آمریکا می خواهد که رژیم جمهوری اسلامی در تجدید نظم امپریالیستی در خاورمیانه به سهم بسیار کمتری تمکین کند و سیاست های عملی خود را با استراتژی آمریکا در این منطقه انطباق دهد. رژیم جمهوری اسلامی که اکنون یک پای جنگ داخلی در عراق و بحران در سوریه و بی ثباتی در لبنان است باید به "ثبات" مورد نظر آمریکا در این کشورها یاری رساند و نیروی سپاه پاسداران را از سوریه بیرون بکشد و در قدم های بعدی از حمایت های مالی و تسلیحاتی حزب الله در لبنان و گروه های ارتجاع اسلامی در خاورمیانه دست بردارد. بنابراین توافق در زمینه حل بحران اتمی پایان کار نیست. فشارهای کنترل شده بر جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت.

روند رو به رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در چند ماه اخیر یکی دیگر از فاکتورهای جدید در تحلیل اوضاع سیاسی ایران در این دوره است. کارگران نشان داده اند که نه به وعده های سرخرمن روحانی دل خوش کرده و نه به توصیه های اصلاح طلبان حکومتی و برخی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که آنان را به صبر و انتظار دعوت می کردند، عمل کرده اند. مبارزات کارگران چه در شکل و چه در محتوای مطالباتی که مطرح کرده اند حتی در مقایسه با دوره قبل از سرکار آمدن روحانی رویه نسبتاً تعرضی تری بخود گرفته است. این مبارزات جدای از نقش حساس و تعیین کننده ای که در حفظ و تقویت فضای مبارزاتی و باز کردن فضای سیاسی جامعه و به عقب راندن سیاست ارباب در دل اوضاع کنونی دارد بستر بسیار مناسبی برای شکل یابی طبقه کارگر است. با گسترش و سراسری شدن جنبش مطالباتی و برپایی تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران، جنبش کارگری می تواند دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را با خود متحد و همراه کند و زمینه های مناسبی برای شکل گیری آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی فراهم می آید.

جهان امروز: رژیم در مذاکرات اخیر هسته ای با دولت های موسوم به ۵+۱ در ژنو عقب نشینی های آشکاری را پذیرفته و ریاکارانه تلاش نموده این شکست را پیروزی قلمداد کند. آیا در حالیکه به نظر می رسد رژیم در عرصه دیپلماسی در تلاش برای خریدن فرصت و فرسایشی کردن این پروسه است

این شکست قابل پیش بینی بود؟ به نظر شما ادامه این روند در رابطه با بحران هسته ای فی مابین به کجا خواهد انجامید؟

صلاح مازوجی: در اینکه جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته ای ژنو عقب نشینی کرده و شکستی را متحمل شده تردیدی نیست. این درست است که سران جمهوری اسلامی به این می بالند که در مذاکرات ژنو حق غنی سازی را به دست آورده اند. اما مردم می دانند که هدف جمهوری اسلامی از دستیابی به حق غنی سازی اورانیوم، غنی سازی ۳،۵ تا ۵ در صدی نبود. براساس توافقات ژنو رژیم جمهوری اسلامی باید ذخایر اورانیوم غنی شده بین پنج تا ۲۰ درصد را "ختنی" نماید؛ نیمی از سانتریفیوژهای موجود در تأسیسات "نطنز" و سه چهارم سانتریفیوژهای موجود در تأسیسات "فردو" را غیر فعال کند؛ فعالیت ها چه در خصوص سوخت رآکتور و چه در خصوص انتقال آب سنگین در تأسیسات "اراک" را معلق کند؛ به مأموران آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه بازدید روزانه از تأسیسات هسته ای و همچنین بازدید از معادن اورانیوم را بدهد. قبول این شرایط از جانب رژیم، یک عقب نشینی کامل از بلند پروازی های اتمی طی سه دهه گذشته است.

رژیم اسلامی حدود سه دهه است برای دستیابی به تکنولوژی هسته ای هزینه صرف می کند. ۱۸ سال پیش قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری را با روسیه برای راه اندازی رآکتور اتمی بوشهر امضا کرد که هدفش دستیابی به اورانیوم غنی شده و فراهم آوردن ظرفیت ساخت سلاح اتمی بود. این رژیم با استفاده از فرصتی که بعد از پایان جنگ سرد برایش پیش آمده بود، صدها کارشناس روسی را استخدام کرد تا در پروژه های هسته ای کار کنند. در همان زمان این خبر که رژیم دارد از طریق باندهای مافیائی اورانیوم غنی شده خریداری می کند در سطح مطبوعات بین المللی انعکاس پیدا کرد. رژیم سالانه چند میلیارد دلار هزینه پیشبرد این پروژه ها کرده است. علاوه بر اینها هزینه هایی که از قبل تحریم های اقتصادی به علت پیشبرد این پروژه ها به اقتصاد ایران تحمیل شده ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار میلیارد دلار تخمین زده می شود. آشکار است که دست کشیدن از این پروژه ها یک شکست استراتژیک برای رژیم بحساب می آید. رژیم می خواست با تکیه بر دستیابی به سلاح اتمی به قدرت برتر منطقه ای تبدیل شود و از این مسیر گشایشی در وضعیت اقتصادی ایران ایجاد نماید.

در پاسخ به بخش دوم سؤال شما باید بگویم که روند این مذاکرات با فراز و نشیب همراه خواهد شد. اما وضعیت اقتصادی ایران و موقعیت جمهوری اسلامی آشفته تر از آن است که بخواهد روند مذاکرات را فرسایشی کند. از سوی دیگر خود آمریکا و اروپا که هنوز از زیر بار بحران اقتصادی ۲۰۰۸ کمر راست نکرده اند به عادی سازی مناسبات با ایران با ۷۵ میلیون جمعیت و موقعیت جغرافیای سیاسی که دارد نیاز دارند. بر اساس آمار پایگاه خبری کمیسیون اروپا، مبادلات تجاری ایتالیا و ایران قبل از تشدید تحریم ها بالغ بر ۳،۶۵ میلیارد یورو، مبادلات اقتصادی آلمان دومین شریک تجاری ایران در میان اعضای اتحادیه اروپا ۲،۸۴ میلیارد یورو و مبادلات تجاری یونان با ایران ۱،۹۸ میلیارد یورو در سال اعلام شد. این مبادلات تجاری در نتیجه تحریم ها ۲۷ تا ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است. رنو تا پیش از تشدید تحریم ها یکی از بازیگران مهم صنعت خودروسازی ایران بود. مدیر عامل رنو، در مصاحبه ای با خبرگزاری فرانسه بازار ایران را بازاری بدون محدودیت می داند و می گوید: پتانسیل فروش ۱.۵ تا ۲ میلیون خودرو ظرفیت بسیار بزرگی است و همین موضوع سود بسیار زیادی را برای خودروسازان فرانسوی خواهد داشت. درست است که اقتصاد ایران از قبل تحریم ها بیش از همه زیان می بیند و بار اصلی این تحریم ها هم بر دوش کارگران و مردم زحمتکش سنگینی می کند، اما در همانحال این آمارها نشان می دهد که تحریم ها مانند یک تیغ دو لبه عمل می کند. قدرت های غربی هم به عادی سازی مناسبات با جمهوری اسلامی نیاز دارند.

جهان امروز: رژیم همزمان با انعطافی که رو به غرب و آمریکا در دستور دارد، سخت گیری ها و فشار و اعدام مخالفین را به منظور جلوگیری استفاده توده های معترض و ناراضی مردم از این فرصت پیش برده است. به موازات این سخت گیریها، روحانی منشوری را برای "حقوق شهروندی" که در آن دست و پا شکسته به بعضی از حقوق ابتدایی مردم اشاراتی شده منتشر کرده است، ارزش مصرف این منشور حرکت رژیم چیست؟ این منشور چه پیامی را برای طرف های جهانی رژیم دارد و آیا تعارضی با سیاست "سفت کردن"

➔ کمربندها" در داخل ندارد؟

صلاح ماروزجی: متنی که تحت عنوان منشور حقوق شهروندی از جانب دولت روحانی انتشار یافته است در اساس از همان اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و یا قوانین جاری و مکمل آن پیروی می کند. این منشور اگرچه عوامفریبانه به نام حقوق شهروندی فرموله شده اما هیچ مجرای باقی نگذاشته که مردم بتوانند با تکیه بر آن حقوق شهروندی خود را پیگیری کنند. منشور در مواردی نیز که وانمود می کند از قانون اساسی فاصله گرفته با تأکید بر هماهنگ بودنش با سایر قوانین، در واقع خود را در چهار چوب همین قانون اساسی فوق ارتجاعی محصور کرده است.

منشور حقوق شهروندی روحانی حتی از تعریف شهروند که عبارت باشد از کلیه زنان و مردان و افرادی که در ایران زندگی می کنند، چه تبعه ایران باشند و چه نباشند اما در ایران ساکن هستند طفره رفته تا بخش هایی از شهروندان را از حقوق شهروندی محروم نماید.

منشور روحانی فقط حقوق شهروندی برای "اتباع" ایرانی را مد نظر دارد و معلوم نیست که سرنوشت میلیون ها مهاجر افغانستانی چه می شود. هم اکنون تحت تأثیر فضای خوف و وحشتی که دستگاه های سرکوب دولتی در میان این انسانهای زحمتکش ایجاد کرده اند، و با توجه به افکار پوسیده شوونیستی که در برخورد به این مهاجران در جامعه رواج داده شده، سرمایه داران و کارفرمایان بدون توجه به کرامت انسانی و حقوق ابتدائی آنها، این انسان ها را به شدیدترین شیوه استثمار می کنند. هزاران کودک مهاجر افغانستانی از شناسنامه و حق رفتن به مدرسه محروم هستند. منشور حقوق شهروندی روحانی تأکید بر ادامه همه این بیحقوقی هاست.

در ایران زنان بعنوان نیمی از جامعه روزانه تحت فشار تبعیض های جنسی قرار دارند، این آپارتاید جنسی به وسیله قوانین اسلامی نهادینه شده است و با تکیه به نهادهای حکومتی و نیروهای مسلح به اجرا در می آیند. منشور حقوق شهروندی روحانی از رفع تبعیض های قانونی "ناروا" حرف می زند، در حالی که می دانیم همه اعمال زن ستیزانه علیه زنان بر اساس قوانین اسلامی "روا" به حساب می آیند. همه می دانیم که در نظام جمهوری اسلامی بسیاری از قوانین وجود دارند که مشروعیتشان را از منابع ما وراء الطبیعه می گیرند که نمی شود به آنها دست زد، تکلیف این منشور با این

قوانین که منابع شان دست نیافتنی است چه می شود. منشور، حق انتخاب پوشش زنان را به هماهنگی با معیارهای اسلامی مشروط کرده است، یعنی در واقع بر رعایت پوشش اسلامی تأکید می کند.

ریاکارانه ترین بند این منشور بند مربوط به حق حیات است. منشور روحانی حق حیات را به رسمیت می شناسد، مگر اینکه براساس حکم دادگاه سلب شود. این در حالی است که در شرایط کنونی کلیه اعدام ها و صدها اعدامی هم که در دوره روحانی به اجرا درآمده اند احکامشان از جانب دادگاه های جمهوری اسلامی صادر شده است. جوهر این بند تأکید بر حق حیات نیست، بلکه تأکید بر حق سلب حیات به حکم دادگاه است و این یعنی ادامه وضع موجود و تأیید موج کشتار و اعدام هایی که تاکنون انجام گرفته است.

وقتی در منشور روحانی گفته می شود که شهروندان از حق آزادی اندیشه و بیان و انتشار عقاید خود برخوردارند به آن شرط که قانون را رعایت کنند، یعنی اینکه جای دگر اندیشان گوشه زندان است، وبلاگ نویسان به زیر شکنجه می روند، نویسندگان سانسور می شوند، فعالین کارگری تحت پیگرد قرار می گیرند و روانه بازداشتگاه می شوند، چرا چون هزار و یک قانون محدود کننده وجود دارد. منشور در مواردی همچون حق تجمع و تظاهرات مسالمت آمیز حتی از مفاد قانون اساسی عقب تر است.

از تمام مفاد این منشور پیداست که مبانی نظری آن بر "شریعت اسلام"، "آیات قرآن" و اصول "فقه شیعه" و دیدگاه های خمینی و خامنه ای استوار است، در حالی که تمامی ساکنان ایران امت اسلامی و یا پیرو فرقه مذهب شیعه نیستند.

همین نکات بخوبی نشان می دهد که منشور حقوق شهروندی دولت روحانی علیرغم عنوان و ظاهر فریبنده ای که دارد به تمامی بنیادهای ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن پای بند است و ماهیتی ارتجاعی دارد. این منشور در کنار دیگر قوانین جمهوری اسلامی سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی را نهادینه می کند. این منشور پایبندی به قانون اساسی جمهوری اسلامی را به عنوان تکلیف برای شهروندان تعیین می کند، در حالی که یکی از پیش شرط های برسمیت شناختن حقوق شهروندی در گرو این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی به زباله دان انداخته شود.

جهان امروز: علیرغم تشدید فشار رژیم به فعالین جنبش های اجتماعی در پاره ای از محافل سیاسی در ایران سخن از ایجاد امکان و فرصت هایی می شود. بعضی ها معتقدند انتشار این منشور صرفنظر از محتوای آن، شانس و فرصت برای مشارکت و تأثیرگذاری جامعه را بوجود می آورد؟ نظر شما در این باره چیست آیا فکر می کنید اشارات دست و پا شکسته این منشور به حقوق صنفی کارگران، زنان و ملیت ها و دیگر اقشار اجتماعی میدانی برای دخالتگری و تأثیرگذاری در روند اوضاع است؟

صلاح مازوجی: این منشور در بهترین حالت میدان را برای مانور سیاسی اصلاح طلبان حکومتی باز می کند. این منشور بار دیگر به فعالین جنبش های اجتماعی خاطر نشان می کند که نباید در خارج چهار چوب ها و خط قرمزهای قانونی جهت تعقیب و پیگیری مطالبات این جنبش ها اقدام کنند. این منشور در واقع استراتژی سیاسی و سند راهنمای فعالین اصلاح طلب حکومتی و فعالین اپوزیسیون بورژوا رفرمیست رژیم در درون جنبش های اجتماعی است، بی جهت نیست که جریان هایی مانند فدائیان اکثریت و حزب توده آن را مثبت ارزیابی نموده و از آن استقبال کرده اند. این منشور راه به بیراهه بردن جنبش های اجتماعی را به فعالین اصلاح طلبان حکومتی در این دوره نشان می دهد. اگر چه جریان های ملی مذهبی و فعالین فمینیست اسلامی و لیبرال جنبش زنان و اصلاح طلبان کرد به این دلخوش کرده اند که این منشور هنوز تصویب نشده و قطعیت پیدا نکرده، بنابراین این امکان وجود دارد که با دخالت کنشگران جنبش های اجتماعی تکمیل و تدقیق شود، اما در عالم واقع این ادعاها توهمی بیش نیست. چون این منشور اگر در بندهایی هم عوامفریبانه وانمود کرده که می خواهد خود را به واقعیت های جاری و روزمره جامعه نزدیک کند، اما توضیح نداده که تناقض این بندها را با ساختارهای قانونی نظام جمهوری اسلامی چگونه حل می کند. این منشور هر اندازه هم تدقیق و تکمیل گردد نمی تواند از چهارچوب قانون اساسی و قوانین جاری فراتر رود. مشارکت و تأثیرگذاری بر پروسه تکمیل این منشور از قبل قالب ریزی ➔

شده است. هر ایده و پیشنهادی برای تکمیل این منشور باید در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین جاری بگنجد.

این منشور نیز اگر جنبه قانونی پیدا کند مانند دیگر قوانین جمهوری اسلامی چنان دامنه تنگ و محدودی دارد که نه کارگران و نه هیچکدام از اقشار پایین جامعه نمی توانند با تکیه به آن مبارزه خود را پیش ببرند. نامه نوشتن به وزارت کار، مراجعه به شورای اسلامی کارخانه، مطابق قانون اینها مجرای حرف زدن کارگران هستند. اما در عالم واقع کارگران روزانه اعتصاب می کنند، اعتصاب غیر قانونی است اما به بخشی از واقعیت جنبش کارگری ایران تبدیل شده است. کارگران می روند جلو در نهادهای دولتی، جلو درب مجلس شورای اسلامی با شعار مجلس بی اختیار نوکر سرمایه دار مطالباتشان را مطرح می کنند، هیچکدام از این حرکات قانونی نیستند. تجربه عینی به کارگران و به فعالین رادیکال جنبش های اجتماعی نشان داده که باید از راه های فرا قانونی مطالبات و خواست های خود را پیگیری کنند.

جهان امروز: ما در ماه های اخیر با موج دیگری از اعدام ها در ایران مواجه بوده ایم که موجی از اعتراضات جهانی را هم به دنبال داشته است. ما همچنین در داخل ایران شاهد حرکتی تحت عنوان "کارزار لغو گام به گام اعدام" در روزهای اخیر بوده ایم. نظر شما در این رابطه چیست؟ اگر اعدام عملی شنیع و قتل عمد و سازمان یافته دولتی است، چرا باید لغو آن را گام به گام خواست؟

صلاح مازوجی: فقط روش های به غایت جنایتکارانه و پشاسرمایه داری جمهوری در کشتار و اعدام انسانها است که به کارزارهایی از نوع "کارزار لغو گام به گام اعدام" با استراتژی اصلاح رفتار رژیم موضوعیت می بخشد. رژیمی که حلق آویز کردن زندانیان در ملاء عام را به یک امر عادی تبدیل کرده است، رژیمی که نوجوانان نرسیده به سن قانونی در

هنگام ارتکاب جرم را اعدام می کند، رژیمی که دست و پا قطع می کند و سازمان دادن عملیات شنیع سنگسار را در کارنامه دارد، رژیمی که قواعد و رسم و رسوم رفتار با زندانی از مرحله تفهیم اتهام گرفته تا حق داشتن وکیل، دادگاهی علنی با حضور هیئت منصفه تا حق فرجام خواهی و نهایتا تدارک عمل اعدام مطابق نرم کشورهای که رعایت حقوق ابتدائی زندانی در آنها رایج است را برسمیت نمی شناسد، به چنین کارزارهایی "مقبولیت" می دهد. براه انداختن چنین کارزارهایی قابل درک هستند، اما قابل درک بودن آنها به معنای کارساز بودن آنها نیست.

کارزار مبارزه با اعدام مانند هر جنبش مبارزاتی دیگری ممکن است در مسیر دستیابی به اهداف خود عقب نشینی های گام به گامی را به دشمن تحمیل نماید. اما اهداف و استراتژی این کارزار نباید گام به گام تعیین شود. چنانکه این کارزار استراتژی و هدف گام اول خود را فقط لغو حکم اعدام جوانانی قرار دهد که در هنگام ارتکاب جرم به سن قانونی نرسیده اند در آنصورت عملا و بدون آنکه فعالین کارزار خواسته باشند، به ادامه کشتار زندانیان بی دفاعی که در هنگام ارتکاب جرم بالاتر از ۱۸ سال سن داشته اند تمکین کرده اند. یا اگر هدف گام دوم مبارزه را برچیدن بساط اعدام در ملاء عام قرار دهید، یعنی اینکه رژیم می تواند در پشت دیوار زندانها به کشتار زندانیان ادامه دهد. در عالم واقع عقب نشینی های دشمن چنین گام به گام ردیف نمی شوند. باید هدف و استراتژی خود را بی کم و کاست لغو مجازات اعدام تعیین کرد حتی اگر لغو مجازات اعدام به سرنگونی سر تا پای رژیم گره خورده باشد. باید مردم را برای لغو مجازات اعدام بسیج کرد تا عقب نشینی هایی را به دشمن تحمیل کرد. ممکن است گردانندگان کارزار بر این باور باشند که مردم را راحت تر می توان برای لغو قانون اعدام در ملاء عام بسیج کرد. اما در عالم واقع اگر نتوانیم مردم را برای لغو مجازات اعدام بسیج نمائیم، برای برچیدن بساط اعدام در ملاء عام هم نمی توان کاری کرد.

گردانندگان "کارزار لغو گام به گام اعدام" فعلا و تا اطلاع ثانوی مبارزه برای لغو اعدام مجرمان اجتماعی را از دستور خارج کرده اند. یعنی تا زمانی که اعدام جوانانی که در هنگام

ارتکاب جرم به سن قانونی نرسیده اند، اعدام در ملاء عام، اعدام زندانیان سیاسی و عقیدتی و سنگسار و مجازات قطع دست و پا در یک پروسه گام به گام لغو نشده اند، فعلا اعدام مجرمان اجتماعی می تواند ادامه داشته باشد.

این در حالی است که رژیم جمهوری اسلامی از اعدام مجرمین عادی هم به عنوان یک حربه سیاسی استفاده می کند. ایدئولوگ های نظام جمهوری اسلامی برای به انحراف کشاندن افکار عمومی از توجه به ریشه های مصائب و نابسامانی های اجتماعی، از طریق رسانه های تبلیغی خود مجازات اعدام را بعنوان راه مقابله با این نابسامانی ها و عکس العملی قاطع در برابر این معضلات اجتماعی جار می زنند. می گویند که اگر اعدام نباشد بزهکاران اجتماعی تشویق می شوند و امنیت جامعه را به مخاطره می اندازند. در عوض همه تحقیقات نشان می دهد در جوامعی که شکاف بین فقر و ثروت عمیق تر می شود و نظام اقتصادی باعث فقیرتر شدن اکثریت مردم و همزمان انباشت ثروت های کلان در دست گروهی کوچک می گردد، همواره فقر و محرومیت های اجتماعی به بستری برای گسترش جرم و جنایت تبدیل می شود. در واقع این خود رژیم حافظ نظام سرمایه داری است که نوع و مقدار جرمی را که مورد مجازات قرار می گیرد را تولید و باز تولید می کند. بنابراین نباید اجازه داد رژیمی که خود عامل اصلی تولید و گسترش جرم و جنایت است تحت عنوان حافظ امنیت جامعه به جان قربانیان این نظم وارونه بیافتد. این رژیم هم اکنون هزاران زندانی محکوم به اعدام را در زندان ها به گروگان گرفته است، داس مرگ را بر بالای سر آنها آویزان کرده است و بنا به مقتضیات اوضاع سیاسی ایران هر وقت خواست جامعه را مرعوب کند، تعدادی از آنها را حلق آویز می کند. زمانی که رژیم هزاران زندانی محکوم به اعدام را گروگان گرفته است و از اعدام آنها به عنوان یک حربه سیاسی استفاده می کند، دیگر جایی برای کارزار لغو گام به گام اعدام باقی نمی ماند. کارزار لغو گام به گام اعدام در بهترین حالت در چهارچوب استراتژی تلاش برای تعدیل و اصلاح رفتار رژیم جمهوری اسلامی می گنجد.



سایت تلویزیون کومه له



www.tvkomala.com

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

از سایت های حزب
کمونیست ایران
و کومه له دیدن
کنید!



گزارشی از مباحث پلنوم چهارم کمیته مرکزی کومه له

در نخستین روزهای دیمه سال جاری سومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له با شرکت اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره پانزدهم برگزار گردید. در این پلنوم اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران هم به عنوان ناظر شرکت داشتند. دستور جلسات پلنوم عبارت بود از: تقدیم گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته رهبری کومه له در فاصله بین دو پلنوم و بحث و اظهار نظر پیرامون آن، تعیین تاریخ و مکان برگزاری کنگره شانزده کومه له، تقسیم کار و وظایف بین اعضای کمیته مرکزی.

گزارش سیاسی کمیته رهبری شامل بررسی اوضاع سیاسی خاورمیانه بویژه در ارتباط با سرنوشت تحولات و رویدادهای موسوم به "بهار عربی"، اوضاع سیاسی ایران و خطوط عمده سیاست و جهت گیری های ما در ارتباط با آن بود. این گزارش با اظهار نظر و ملاحظات رفقای حاضر تدقیق و غنی تر شد. بررسی اوضاع سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، سه سال پس از آغاز مبارزاتی که به سقوط چند دیکتاتور در این منطقه انجامید، یکی از محورهای گزارش سیاسی بود. در این رابطه اوضاع در کشورهای لیبی، تونس، مصر، یمن، سوریه، یعنی کشورهایی که در مرکز این تحول قرار داشتند و نیز اوضاع کنونی در کشورهای ترکیه و عراق و مسئله کرد به عنوان یکی از مسائل منطقه ای، مورد بررسی قرار گرفتند و یک استنتاج عمومی از این بررسی به عمل آمد. آنچه که در این گزارش می آید، چکیده این مباحث است:

بیش از سه سال از خودسوزی جوانی در کشور تونس که جرقه تحولات موسوم به "بهار عربی" را در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا زد می گذرد. پس از سقوط دیکتاتور حاکم، اسلامگرایان در این کشور به قدرت رسیدند. اما طی این مدت نه تنها اوضاع اقتصادی را بهبود بخشیدند و نانی به سفره مردم نیاوردند، بلکه با حاکم کردن شریعت اسلامی بر زندگی مردم کوشیدند این کشور را قرن ها به عقب برگردانند. اما مردمی که برای آزادی و تامین زندگی بهتر علیه دیکتاتور حاکم به پا خاسته بودند حاضر نشدند این وضعیت را به عنوان نتیجه محتوم انقلابشان بپذیرند.

رژیم اسلامی حاکم طی دو سال و نیم اخیر مدام زیر فشار اعتراضات مردمی بوده است. اسلامگرایان حاکم می کوشند با ترور مخالفان و ایجاد فضای رعب در جامعه صدای مردم معترض را خاموش سازند. اما مبارزات جاری در این کشور بویژه اعتراضات گسترده ای که از تابستان گذشته آغاز شد و جوانان سوسیالیست و نیروهای سکولار محور آن را تشکیل می دادند، نشان می دهد مردم کشوری که سه سال پیش جرقه تحولات اخیر خاورمیانه موسوم به "بهار عربی" را زدند، تسلیم ارتجاع حاکم نخواهند شد و اهداف انقلابشان را پی خواهند گرفت. از اینرو می توان گفت که کشور تونس هنوز آستانه تحولات دیگری است.

اسلامگرایان متشکل در سازمان اخوان المسلمین در کشور مصر نتوانستند بیش از یکسال قدرت سیاسی در این کشور را حفظ کنند. در حالی که موج دوم مبارزات انقلابی در این کشور آنان را در آستانه سقوط قرار داده بود، ارتش مصر برای جلوگیری از تعمیق انقلاب با یک کودتای سفید اخوان المسلمین را از قدرت کنار زد و خود کنترل اوضاع را به دست گرفت. بدین ترتیب کودتای ارتش، مردمی را که برای پیگیری انقلاب ناتمام شان به میدان آمده بودند، موقتا هم که شده است به خانه هایشان فرستاد. از آن پس درگیری بین ارتش و پلیس با هواداران اخوان المسلمین کل فضای سیاسی این کشور را اشغال نمود. امروز محوری شدن جدال ارتش و اسلامگرایان عملا به ابزاری برای جلوگیری از ادامه انقلاب مصر تبدیل شده است. ارتش مصر تلاش می کند مبارزات کارگران و مردم مصر را برای رسیدن به اهدافی که برای تحقق آنها دست به انقلاب زده بودند، تحت الشعاع کشمکش های خود با جریان اسلامگرا قرار دهد. اما در شرایطی که وضعیت زندگی و معیشت طبقه کارگر و مردم تهیدست حتی بدتر از دوران حکومت حسنی مبارک هم شده، توده کارگران این کشور که پر شمارترین نیروی طبقاتی فعال در صحنه مبارزات سیاسی ضد دیکتاتوری در سه سال اخیر بوده اند، چاره ای جز ادامه مبارزه برای تحقق خواست های اولیه خود ندارند. رویدادهای ماه های گذشته نشان داده است که

کارگران و مردم زحمتکش و زجر دیده مصر که در دوره پر تلاطم انقلاب تجارب پر باری اندوخته اند، نه تنها خود را درگیر کشمکش اخوان و دولت نظامی نخواهند کرد، بلکه مبارزات مستقل خود را برای تحقق خواسته هایشان ادامه خواهند داد. امروز نشان های امید بخش ادامه انقلاب مصر، مستقل از جدال های دو جناح بورژوازی ارتش و اسلامگراها را در چند اعتصاب بزرگ کارگری که طی یکماه گذشته با خواست های روشن طبقاتی انجام گرفته اند، می توان مشاهده کرد. ادامه این روند می تواند به ایجاد سازمان ها و نهادهای توده گیر طبقاتی کارگران و سرانجام ایجاد ستاد رزمنده رهبری کننده این مبارزات منجر شود.

اما مردم کشور لیبی در وضعیت متفاوتی قرار دارند. مبارزات مردم علیه دیکتاتوری رژیم قذافی بیش از آنکه فرصت رشد و گسترشی طبیعی از درون را پیدا کند، با دخالت نظامی امپریالیست ها از مسیر خود منحرف شد. این کشور دو سال پس از سقوط حکومت قذافی هنوز فاقد دولت متمرکزی است که به طور واقعی کنترل اوضاع در کل کشور را در دست داشته باشد. هر گوشه ای از کشور لیبی در کنترل یکی از قبایل پر قدرت و دارودسته های مسلح آنها قرار دارد. کار به جایی رسیده است که هر کدام از این قدرت های محلی جداگانه دست اندرکار فروش نفت به شرکت های بزرگ نفتی جهان شده اند. اکنون این کشور به چهار راهی بین آفریقا و خاورمیانه برای ارتباط گروه های تندرو اسلامی و قاچاقچیان اسلحه و نیز تغذیه آنها تبدیل شده است. در این میان سوداگران کمپانی های چند ملیتی نفت هم از خون یغمای خرید نفت ارزان قیمت بهره مند می شوند. اکثریت مردم لیبی که در دوره گذشته در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه از رفاهی نسبی برخوردار بودند اکنون در نتیجه این وضعیت به یکی از فقیرترین مردم کشورهای این منطقه تبدیل شده اند.

در ادامه مبارزات ضد دیکتاتوری در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مردم یمن نیز علیه دیکتاتور حاکم بر این کشور به پا خاستند. اما در آنجا نیز علیرغم جانفشانی ها و قربانی دادن های مردمی که خواهان آزادی و برخورداری

از یک زندگی انسانی بودند، در غیاب یک رهبری پیشرو و مترقی، علی عبدالله صالح قدرت را رها کرد و بدیل مورد نظر شیوخ عربستان سعودی جای دیکتاتور سابق را گرفت. در نتیجه این تغییر قدرت از بالا امروز مردم این کشور در حالی صحنه خیابان‌ها را رها کرده و به خانه‌هایشان برگشته‌اند که نه از آزادی بهره‌مند هستند و نه از زندگی اقتصادی بهتر و نه از امنیت کشور یمن به جولانگاه سازمان تروریستی القاعده و گروه‌های تندرو اسلامی و جنگ و جدال‌های درونی جناح‌های مختلف آنها و کشتارهای قبیله‌ای تبدیل شده است. خشونت، ناامنی و ترور سرتاپای این کشور را فرا گرفته است. اقتصاد این کشور درهم ریخته، خدمات اولیه از قبیل آب و برق و سوخت رسانی مختل شده است. در کنار همه این نابسامانی‌ها خطر خشکسالی در کمین نشسته است. اکثریت قاطع مردم زجر کشیده این کشور در ناامنی فزاینده و در فقر مطلق به سر می‌برند.

اوضاع در کشور سوریه همچنان بحرانی است و چشم انداز روشنی هم برای پایان این بحران پر فاجعه وجود ندارد. کشور سوریه عملاً به بخش‌های تحت کنترل دولت بشار اسد و گروه‌های مسلح مختلف تقسیم شده است. سوریه همچنین به میدان کشمکش و رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است. در نتیجه این رقابت‌ها، مبارزات آزادیخواهانه مردمی که با صلح در کنار هم زندگی می‌کردند و رژیم بشار اسد را به آستانه سقوط رسانده بودند، به شکست کشانده شد. فضای کشور به شدت جنگی شد، کینه و نفرت قومی دامن زده شد و جامعه سوریه دچار چند دستگی و تفرقه گردید. میلیون‌ها نفر از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند و آوارگان در داخل و خارج این کشور در شرایط فاجعه‌باری به سر می‌برند. اسلامگراها در مناطق تحت کنترل خود قوانین شریعت و مجازات‌های اسلامی را به اجرا گذاشته‌اند. ارتش تحت فرمان بشار اسد از هوا و زمین مردم را در شهرها و مناطق تحت کنترل مخالفان قتل عام می‌کند. اگر چه در بعضی از مناطق کردنشین سوریه "شورای انتقالی موقتی" برای اداره امور این مناطق تشکیل شده است که تلاش می‌کند منطقه تحت کنترل خود را از جنگ و خونریزی دور نگاهدارد، اما دولت ترکیه گروه‌های اسلامگرا را برای حمله به این مناطق تشویق و تجهیز می‌کند و می‌کوشد امنیت این منطقه را نیز از بین ببرد. در چنین وضعیتی آمیدی به نتیجه بخش بودن کنفرانس صلح ژنو که با ابتکار روسیه و آمریکا تشکیل می‌شود وجود ندارد، زیرا بخش

عمده‌ای از نیروهایی که صحنه جنگ سوریه را آرایش داده‌اند در این مذاکرات حضور نخواهند داشت. هنوز هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که قدرت‌های منطقه‌ای آتش‌بیار جنگ داخلی در سوریه، یعنی عربستان سعودی، قطر، جمهوری اسلامی، ترکیه و حتی دولت عراق، با به کار گرفتن اهرم‌های نفوذ خود و با قطع کمک‌های تسلیحاتی و مالی به این نیروها، آنها را ملزم به آتش‌بس و زمینه‌سازی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات ژنو نمایند.

اکنون و پس از گذشت سه سال از آغاز مبارزات توده‌ای علیه رژیم‌های حاکم در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا محصل آنچه که تاکنون رویداده است را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

اولاً، خیزش‌های انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در محتوای واقعی خود ماهیتاً ضد طبقه از لحاظ اقتصادی حاکم و در نتیجه ضد سرمایه‌داری بودند.

نگاهی به انگیزه‌ها و شعارها و ترکیب طبقاتی مردم قیام‌کننده در تحولات موسوم به "بهار عربی"، صحت چنین حکمی را نشان می‌دهند. کارگران و مردم زحمتکش و محروم در این کشورها زیر فشار استثمارگران داخلی و سیاست‌های دیکتاتورانه از جانب بانک جهانی به دیکتاتورهای سرسپرده در این کشورها، به وحشیانه‌ترین شیوه استثمار می‌شدند و از نازل‌ترین سطح معیشت برخوردار بودند. شکاف طبقاتی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شد. پیامدهای بحران اقتصادی جهانی، کارگران و مردم محروم این کشورها را مورد تعرض مضاعف قرار داده بود. رژیم‌های حاکم در این کشورها که در اوج رونق سرمایه‌داری هم تنها با اتکا به سرکوب و دیکتاتوری عریان سودآوری سرمایه را تامین کرده‌اند، این بار برای اجرای دستورات مراکز مالی جهانی یورش وسیع‌تری را به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان آغاز کرده بودند. در چنین شرایطی است که ابعاد تحمل‌ناپذیر فقر و فلاکت، موجبات شعله‌ور شدن خشم توده‌ها و خیزش‌های عظیم انقلابی را فراهم می‌آورند. بدین معنی آنچه که اتفاق افتاد و آنچه که هم‌اکنون نیز در کشورهای مصر و تونس در جریان است چیزی جز یک رویارویی کارگران و قشرهای فرودست جامعه علیه طبقه از لحاظ اقتصادی حاکم در این کشورها نیست و ماهیتی ضد سرمایه‌دارانه دارد.

ثانیاً، طبقه کارگر ابزارهای لازم برای قرار گرفتن در موقعیت رهبری بحران انقلابی در این کشورها را در اختیار ندارد. طی سالها حکومت سرکوب و خفقان در

این کشورها در حالیکه نیروهای اسلامی اپوزیسیون، اجازه فعالیت‌های معینی را داشته‌اند، اتحادیه‌های مستقل کارگری، کمونیست‌ها و نیروهای پیشرو و رادیکال همواره تحت فشار شدید و تعقیب بوده‌اند. از این رو طبقه کارگر و نیروهای پیشرو علیرغم حضور پرشمار خود در مبارزات مردم در این کشورها فاقد شرایط ذهنی لازم (آگاهی، سازمان‌های طبقاتی، حزب سیاسی)، برای قرار گرفتن در راس مبارزات انقلابی مردم بودند. طبقه کارگر و توده جوانان رادیکال و پرشور نقش برجسته‌ای در سقوط دیکتاتورها و در مبارزه با اسلامگرایان حاکم داشتند و هنوز هم صحنه‌های این مبارزه را خالی نکرده‌اند. اما به دلیل همین ضعف تاریخی نتوانستند در شکل دادن به قدرت سیاسی در این کشورها نقش ایفا کنند و امروز به همین دلیل هنوز نیروهای بورژوازی و ارتجاعی یا در قدرت هستند و یا در نوبت و مدعی قدرت سیاسی.

ثالثاً، تجربه تاکنونی نشان داده است که بحران موجود در این کشورها راه حل سرمایه‌دارانه ندارد.

اسلامگرایانی که به قدرت رسیدند نه تنها نتوانستند به نیازهای واقعی مردم این کشورها پاسخ بدهند، بلکه هرچا دستی در قدرت داشته این جوامع را به قهقرا برده‌اند. لیبرال‌ها، نظامیان و دارودسته‌های مسلح هیچکدام بنا به ماهیت خود نمی‌توانند خواسته‌ها و آرزوهای کارگران و توده‌های مردم قیام‌کننده را برآورده سازند. هیچکدام از بدیل‌های بورژوازی در خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل پایبندی به حفظ مناسبات مالکانه موجود از امکان و پایه مادی برای حل بحران کنونی برخوردار نیستند. شیره جان کارگران برای غلبه بر بحران را بیش از این نمی‌توان کشید. محرومیت‌های بیش از این را نمی‌توان به اکثریت مردم این جوامع تحمیل کرد. بورژوازی حاکم عملاً مجالی برای مانور خود در این زمینه باقی نگذاشته است. همه راه حل‌های اقتصادی لیبرالی و نئولیبرالی تاکنون در این کشورها به اجرا درآمده و شکست خورده‌اند. بهبود شرایط اقتصادی مردم و نهایتاً تامین آزادی و برابری و رفاه که خواست واقعی جنبش کارگران و قشرهای محروم این جوامع است، بدون دست بردن به ریشه مالکیت مقدس سرمایه‌داران ممکن نیست.

در ادامه گزارش کمیته رهبری کومه له به پلنوم به بررسی اوضاع سیاسی در کشورهای ترکیه، عراق و به نقش عربستان سعودی در رویدادهای سیاسی منطقه می‌پردازد.

حزب حاکم "عدالت و توسعه" که

تا چندی پیش کشور ترکیه را جزیره ثبات سیاسی و رونق اقتصادی و الهام بخش معنوی در رویدادهای خاورمیانه و شمال آفریقا تصور می‌کرد، اکنون در یک بحران همه جانبه سیاسی گرفتار شده است. بیکاری به مرز ده درصد رسیده و سیر رشد اقتصادی سال‌های اخیر نیز روند نزولی خود را آغاز کرده است. دمل‌های چرکین فساد سیاسی و اقتصادی و اداری سر باز کرده اند و در تازه ترین نمونه، دولت اردوغان ناچار از تغییر نیمی از وزرای کابینه‌اش شده است. اعتراضات و تظاهرات مردمی در شهرهای مختلف ترکیه علیه سیاست‌های جاری دولت گسترش یافته است. اسلام لیبرال مدل "حزب عدالت و توسعه" که قرار بود امواج مبارزات انقلابی را در منطقه فروبشانند، در مدت زمانی بسیار کوتاه تر از آنچه که تحلیل گران غربی تصور می‌کردند، در مقابل موج مبارزات انقلابی مردم با شکست و ناکامی پی در پی روبرو و آرزوی تبدیل شدن ترکیه به قدرت برتر منطقه ای نقش بر آب شده است. اوضاع جاری در کشور سوریه بر طبق مصالح دولت ترکیه پیش نمی‌رود و کمک هایش به مخالفان دولت بشار اسد نتیجه معکوس داده است. دولت ترکیه یکی از بازندگان صحنه سیاسی در سوریه است. جریان صلح با "پ.ک.ک" که بر اساس فریب و نیرنگ بنا شده بود به بن بست رسیده است. همه اینها مختصات شرایط ویژه ای هستند که قدم به قدم بحران سیاسی در این کشور را گسترده تر و عمیق تر می‌سازند. نیروها و جریانات چپ ریشه ای نسبتاً قوی در این جامعه دارند و طبقه کارگر در این کشور از سنت های مبارزاتی رادیکال و ارزنده ای در مقابله با بورژوازی حاکم بهره مند است. از اینرو می‌توان امیدوار بود که مهر خود را بر تحولات سیاسی قابل انتظار آتی در کشور ترکیه بکوبند.

عراق همچنان غرق کشتار و ناامنی است. اخبار بمب گذاری ها و کشتار روزانه مردم بی‌دفاع در این کشور به ظاهر متحد، آنقدر تکراری و روزمره شده اند که دیگر چندان توجه رسانه های جمعی را هم به خود جلب نمی‌کنند. بخش های بزرگی از کشور عراق به جولانگاه شاخه عراقی القاعده و گروه‌های بعثی تبدیل شده است، بطوریکه در موصل و شهرهای مرکزی عراق علناً از مردم باج می‌گیرند و مجازات های اسلامی اعمال می‌کنند. در همان حال احزاب شیعه و سنی در قدرت نیز به منظور تسویه حساب و تحت فشار قرار دادن همدیگر تحت پوشش های مختلف دسته های ترور و کشتار سازمان داده اند و روزی نیست در مسابقه انتقام کشی شماری از مردم در مناطق شیعه نشین و

یا سنی نشین به خاک و خون نیفتاند. اوضاع کنونی در عراق به هم ریخته تر از آن است که انتخابات عمومی ماه آوریل آینده، که مردم عراق را در انتظار آن نگاه داشته اند، بتواند به آن سرو سامانی بدهد. تقسیم قدرت بین جناح های مختلف شیعه و سنی نمی‌تواند تنها به نتایج حاصل از انتخابات متکی شود. در این زمینه بدون توافق دولت های منطقه، ایران و عربستان و ترکیه با میانجی‌گری آمریکا کاری از پیش برده نمی‌شود. منطقه تحت حکومت محلی کردستان هم که به طور رسمی هنوز بخشی از کشور عراق است، عملاً مناسبات سیاسی، اقتصادی و بازرگانی خود را قبل از دولت مرکزی، در درجه اول با دولت ترکیه و در درجه دوم با رژیم ایران تنظیم می‌کند. اما بدست دادن تصویر کاملی از اوضاع خاورمیانه بدون پرداختن به نقش دولت عربستان سعودی ممکن نیست. از اینرو گزارش کمیته رهبری کومه له به پلنوم به این مسئله نیز پرداخته است. دولت عربستان سعودی ثروت عظیمی را که از فروش روزانه ده میلیون بشکه نفت به دست می‌آورد به ابزار قدرت نمایی در منطقه تبدیل کرده و بدین منظور سیاست های دخالتگرانه خود را در کشورهای مسلمان نشین فعال تر نموده است. این دولت که نگران کاهش نفوذ آمریکا در خاورمیانه است در عین حفظ هم پیمانی خود با آمریکا با بدگمانی نسبت سیاست‌های این دولت در قبال مسائل خاورمیانه می‌نگرد. از اینرو تلاش می‌کند که مستقل از آمریکا در کشمکش های منطقه ای نقش ایفا کند و از این طریق بقای خود را در داخل کشور تضمین نماید. امتناع از پذیرش پست عضویت در شورای امنیت ناخشنودی دولت عربستان را از سیاست های آمریکا آشکار کرد. به عنوان بخشی از این سیاست، عربستان سعودی دست اندرکار گسترش نفوذ خود در میان جریان های سلفی و وهابی است و برای پیشبرد نقشه خود حتی از کمک رساندن به شاخه های افراطی این جریان نیز خودداری نمی‌کند.

بخش دیگری از گزارش کمیته رهبری به پلنوم به مسئله کرد در بخش های مختلف کردستان اختصاص داشت. در این بخش از گزارش ابتدا به تحرکاتی که اخیراً از جانب گروه موسوم به "جبهه متحد کرد" و شماری از نمایندگان کرد دوره های پیشین مجلس انجام گرفته است، اشاره شد. این افراد خواهان تأسیس یک حزب سیاسی قانونی هستند. بیشتر افراد این گروه در رابطه با ستاد انتخاباتی روحانی تلاش می‌کردند که مردم استان های کرد نشین را به نفع وی به

پای صندوق های رای بکشاند. متقابلاً روحانی به آنها وعده داده بود که در صورت پیروزی به آنها پست های دولتی واگذار خواهد کرد. این افراد با این تصور که دولت روحانی به پاس خدمتی که در دوره انتخابات بوی کرده‌اند به آنها اجازه خواهد داد که حزب مورد نظرشان را تأسیس کنند، درخواست خود را مطرح کرده اند. اگرچه آنها تاکنون پاسخی رسمی نگرفته اند، اما آنچه که از قول خودشان در حاشیه به آنها گفته شده، این است که فعالیت احتمالی آتی آنها نباید تحت عناوین کرد و کردستان و مفاهیمی در این مایه ها باشد. اما درخواست آنها هر پاسخی بگیرد، پیشینه اصلاح طلبان حکومتی در جامعه کردستان روشن است. هدف طیف های مختلف اصلاح طلبان حکومتی به عنوان بخشی از رژیم یا رانده شده از قدرت، در هر حالت به عنوان یک استراتژی سیاسی دست اندازی به عرصه جنبش مردم کردستان برای کنترل و خالی کردن آن از محتوای دموکراتیک و رهایی بخش است. این گروه کردستانی به نیابت از طرف اصلاح طلبان حکومتی می‌خواهند با مطرح کردن چند خواست محدود فرهنگی مسئله ستم ملی در کردستان را لاپوشانی کنند و ضرب مبارزاتی و ملیت‌انگیز جنبش را از آن بگیرند.

از نظر آنها قانون اساسی جمهوری اسلامی و اخیراً "مشور حقوق شهروندی" روحانی در این زمینه کافی است و تنها باید برای تحقق آن مبارزه کرد. اینگونه ادعاها در حالی است که ۳۴ سال است که سیاست های سرکوبگرانه رژیم در کردستان و در هر جای دیگر ایران، تحت لوای همین قانون اساسی جمهوری اسلامی اعمال می‌شود. از سوی دیگر احزاب ناسیونالیست اپوزیسیون کرد که پیش از این به سیاست های دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی امید بسته بودند، با آغاز روند سازش دولت آمریکا و رژیم، نومیدانه در تلاش برای پیدا کردن تکیه‌گاه دیگری هستند. تکاپوی اصلاح طلبان در داخل کشور این احزاب را دچار این خوش باوری کرده که گویا دوره ریاست جمهوری روحانی برای آنها نیز فرصت هایی بوجود آورده که لازم است با نشان دادن نرمش و طرح مسئله "مذاکرات" سیاست خود را با این گروه هماهنگ سازند. همزمانی اعلام آمادگی این احزاب برای مذاکره با جمهوری اسلامی با تحرک جدید اصلاح طلبان کرد به احتمال قوی در همین رابطه است. البته اعلام آمادگی این احزاب برای مذاکره، با اعدام ها و تشدید سرکوب و بگیر و ببند بیشتر پاسخی عملی خود را گرفت و به اصلاح

⇒ طلبان کرد هم یک پست استانداری که قولش را داده بودند، روا ندیدند.

در زمینه مسئله کرد در همه بخش های کردستان مهمترین رویدادی که در ماه های اخیر مطرح بود جریان تدارک برگزاری کنگره ملی کرد است. کمیته تدارک کنگره در آخرین اجلاس خود تصمیم گرفت که برگزاری کنگره را به آینده نامعلوم موکول کند. دلایل سیاسی معلق ماندن تاریخ برگزاری کنگره در اطلاعیه شماره ۲ کمیته مرکزی کومه له به اطلاع همگان رسیده است. در این اطلاعیه تاکید شده است که: اساسی ترین دلیل به بن بست رسیدن کار کمیته تدارک بروز اختلافات جدی بین دو عضو این کمیته یعنی "پ.ک.ک" و "پارت دموکرات کردستان" بود. این اختلافات هنگامی حاد شد که آنچه که پروسه صلح بین "پ.ک.ک" و دولت ترکیه نامیده می شد، به بن بست رسید و روند اوضاع کردستان سوریه هم در مسیری مغایر با مصالح دولت ترکیه قرار گرفت. اما در طول مباحثات کمیته تدارک مسائل بسیاری مطرح شدند که ما در مورد آنها با جریانات دیگر عضو کمیته اختلاف نظر داشتیم و به موقع افکار عمومی مردم کردستان را از آنها مطلع ساختیم. هرچند ما برگزاری کنگره را در موعد تعیین شده زودرس می دانستیم اما خواهان ادامه کار کمیته تدارک و علنی شدن مباحثات آن برای اطلاع افکار عمومی بودیم. اما اختلاف نظرها به هیچ وجه مسائلی بدون زمینه نبودند. احزاب ناسیونالیست کرد مدتهاست در مسیری قرار گرفته اند که منافع حزب خود و مصالح مربوط به حفظ قدرت خود را بر رهایی مردم کرد از ستم ملی ترجیح می دهند.

اگرچه این احزاب هر کدام برنامه معینی برای مسئله ملی ارائه می دهند، اما در میدان عمل واقعی تنها برای کسب بخشی از قدرت محلی و یا سراسری برای حزب خودشان می کوشند. ستم ملی نردبان به قدرت رسیدن آنهاست بدون آنکه حل واقعی این ستم هدف آنها باشد. این احزاب طرفدار حفظ وضع موجود هستند. اما وضع موجود چیزی جز ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه داری نیست. این احزاب در همه بخش های کردستان به حکم تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه گذشته بیش از پیش خود را با گرایش، منافع و پایگاه طبقاتی خود منطبق کرده اند و به جای آنکه رفع ستم ملی را هدف خود قرار داده باشند، تنها به کسب بخشی از قدرت، از هر طریقی که باشد رضایت می دهند.

به عنوان نمونه در مورد کردستان ایران جریانات ناسیونالیست تلاش های زیادی برای پیدا کردن متحدین سراسری در میان اپوزیسیون لیبرال

طرفدار غرب به عمل آوردند. در حالیکه رفتار لیبرال های ناسیونالیست ایرانی با این احزاب از بالا و تحقیر آمیز است. حل مسئله کرد برای آنها دیگر آرمان نیست، آنچه که آنها دنبالش هستند داشتن سهمی از حاکمیت محلی در جوار دولت مرکزی است و تصور می کنند که اینکار از طریق سازش ها و اتفاقاتی که در بالای حکومت ها روی می دهد و از طریق تقلیل خواست های مردم کردستان و یا دخالت قدرت های بزرگ امکانپذیر است. آنها بدون اینکه از طرف مقابلشان هیچ قولی گرفته باشند، به این مطالبات چوب حراج می زنند. اگر در هر فرصتی نغمه سازش با دولت های سرکوبگر مردم کرد سر می دهند و علیرغم اینکه هر بار پیام های آشتی جویانه شان با سیاست های سرکوبگرانه بیشتر پاسخ می گیرد، از پای نمی نشینند، اگر به خواست ها و مطالبات مردم کرد در پیشگاه رژیم های حاکم و یا حتی اپوزیسیون های بورژوازی چوب حراج میزنند، اگر امیدهایشان را بر اساس سیاست های دولت آمریکا در منطقه بنا می کنند، اگر در مقابل لیبرال های اپوزیسیون سر فرود می آورند و تحقیرهای آنان را به جان می خورند، اگر مصالح حزبی و حکومتی خود را بر مصالح عالی مردم کرد ترجیح می دهند، اگر جنبش های اعتراضی و مردمی را بنا به خواست دولت سرکوبگر فرو می نشانند، اگر مبارزه مردم کرد در هر کدام از بخش های کردستان را با خیال راحت فدای حفظ قدرت و موقعیت خود در یک بخش دیگر کردستان می سازند و دهها مورد دیگر، اینها هیچکدام سیاست های ابتدا به ساکنی نیستند.

گزارش کمیته رهبری کومه له به پلنوم چهارم در زمینه اوضاع داخلی ایران در دو زمینه به جزئیات پرداخته بود:

۱. مذاکرات جمهوری اسلامی و گروه ۱+۵. این مذاکرات در محتوای واقعی خود نه فقط بر سر پروژه اتمی جمهوری اسلامی، بلکه بر سر موقعیت جمهوری اسلامی در کل منطقه و سهم رژیم ایران در تقسیم کار منطقه ای است. اما علیرغم آمادگی جمهوری اسلامی برای سازش با غرب در مذاکرات ژنو، می بینیم که روند گفتگوها به کندی پیش می رود. علت آن را در دو واقعیت باید جستجو کرد، اول: دولت آمریکا و متحدین اروپایی آن در عین اینکه جمهوری اسلامی را برای دست برداشتن از پروژه اتمی و زیاده خواهی و دست اندازی های منطقه ایش تحت فشار قرار می دهند، در همان حال می خواهند این رژیم بر سرپا بماند. آنها بقای رژیم اسلامی موجود را علیرغم سرکشی هایش، بر بوجود آمدن یک وضعیت انقلابی که ایران

را از نقطه نظر منافع استراتژیک آنها در مسیر نامعلومی قرار دهد، ترجیح می دهند و تلاش می کنند که جمهوری اسلامی این سازش را "ابرومدانه" یا آنگونه که خود می گوید با "نرمشی قهرمانانه" از سر بگذرانند. دوم، نقش دولت های اسرائیل و عربستان سعودی در سنگ اندازی بر سر این سازش جهت به تاخیر انداختن آن برای کسب امتیاز بیشتر است. این دو دولت با توجه به اهداف و منافی که هر کدام از آنها در منطقه دنبال می کنند، خواهان تشدید فشارها و تضعیف بیشتر جمهوری اسلامی هستند. دولت آمریکا تلاش می کند که تا حد ممکن رضایت خاطر این متحدین خود در منطقه را نیز تأمین و تعادلی بین سیاست های خود و مصالح این دو دولت برقرار نماید.

۲. در کارنامه چهار ماهه دولت روحانی نشانی از تغییری که شماری از مردم با خوشباوری به آن امید بسته بودند و به این اعتبار به وی رای داده بودند، دیده نمی شود. دستگیری فعالین سیاسی و مدنی ادامه دارد و شمار اعدام ها روبه افزایش است. اوضاع اقتصادی همچنان آشفته و به هم ریخته است. در صورت رفع تحریم ها هم رژیم استراتژی روشنی برای مقابله با بحران ندارد و ناچار است همانند دوره حکومت احمدی نژاد اقتصاد ایران را بدون برنامه دراز مدت و از امروز به فردا اداره کند. اما علیرغم سیاست تشدید سرکوب، رژیم نمی تواند از این واقعیت سرسخت فرار کند که توازن قوای بین کلیت رژیم و مردم عوض شده است. نشانه های تضعیف موقعیت رژیم عینی و قابل مشاهده اند. اذعان آشکار به ورشکستگی اقتصادی از زبان دست اندرکاران، تغییر سیاست در مذاکرات ژنو و پذیرش شرایط آمریکا و متحدینش در این مذاکرات، دست به دامن جناحی دیگر از اصلاح طلبان شدن و هموار کردن راه بازگشت آنها به قدرت با چهره های دیگر، رویدادهای خاورمیانه و شمال آفریقا و تضعیف موقعیت اسلامگرایان در کل منطقه، همه اینها نشانه های آشکار تضعیف رژیم در مقایسه با چند سال گذشته هستند. مردم این تغییر توازن قوا را دریافته اند. بخش های مختلف مردم ناراضی، چه آنها که از سر ناچاری و به امید تغییری در اوضاع در انتخابات شرکت کردند و به روحانی رای دادند و چه آنها که روحیه و آگاهی بالاتری را از خود نشان دادند و از شرکت در این سناریوی مهندسی شده رژیم خودداری کردند، هر دو بخش خواهان تغییری در وضع موجود هستند و مطالبات خود را پیگیری خواهند کرد. مردم این ترفند فریبکارانه دولت روحانی که نابسامانی اقتصادی موجود را میراث

مطالبات مردم را بالا برد، تا دولت روحانی فرصت داشته باشد کار خودش را بکند. این چیزی جز ترفندی حيله گرانه برای در انتظار نگهداشتن مردم و فرونشاندن ظرفیت های اعتراضی در جامعه نیست. مطالبات اولیه ای که از آنها سخن می رود، پاسخ فقر و فلاکت و بی حقوقی هایی هستند که کسب آنها تعطیل بردار و تاخیر بردار نیستند. رژیم با زدن از بودجه کلان دستگاههای نظامی و امنیتی و سرکوب خود، با متوقف ساختن و برگرداندن دزدی های کلانی که روزانه به وسیله مسئولین بالای حکومتی از خزانه دولت صورت می گیرد، با حذف کمک های خود به حرکت های ارتجاعی در بیرون مرزها، با دست برداشتن از پروژه ماجراجویانه اتمی و غیره، هم می تواند بسیاری از مطالبات فوری مردم را برآورده سازد و هم فشار نیروهای سرکوب را از سر مردم بردارد.

پلنوم در بخش پایانی کار خود و در مبحث مربوط به آرایش و تقسیم کار به منظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی کومه له در فاصله دو پلنوم، مکان سازمانی هر کدام از اعضای کمیته مرکزی را تعیین نمود.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه ۱۳۹۲ / ژانویه ۲۰۱۴



کارگری تشدید کند. اعتراض های کارگری این دوره در همین حد خود هم نشان می دهد که کارگران نه فریب وعده و وعید می خورند و نه از قدرت نمایی رژیم مرعوب می شوند.

دوم، این اعتراضات نسبت به حرکت ها و اعتراض های کارگری دو سه سال گذشته در محتوای خود یک گام به جلو هستند. خواست افزایش دستمزد به عنوان مطالبه کلیدی اقتصادی طبقه کارگر در بیشتر این اعتصاب ها و اعتراض ها مطرح شده و سیمای تعرضی تری در مقایسه با گذشته به مبارزات کارگران داده است.

سوم، گسترش این اعتراضات نقش تعیین کننده ای در زنده نگه داشتن و تقویت فضای مبارزاتی و باز کردن فضای سیاسی در جامعه دارد. زیرا اولاً، مانع از مسلط شدن فضای ارباب مورد نظر رژیم بر کل جامعه خواهد شد و ثانیاً در شرایطی که اصلاح طلبان حکومتی رانده شده از قدرت در هماهنگی با بخش هایی از اپوزیسیون بورژوازی در خارج کشور می کوشند از روحانی چهره وجیه المله بسازند و مردم را به صبر و انتظار فرا می خوانند، این حرکات و عکس العمل دولت روحانی در برابر آنها، چهره به ظاهر اصلاح طلب شان را برملا خواهد ساخت.

رشد اعتراضات کارگری بستر مناسبی برای تشکل یابی طبقه کارگر است. تشکل توده ای و طبقاتی کارگران محصول مبارزه است. تشکل یابی طبقه کارگر نمی تواند در خلاء انجام گیرد. این اعتراض ها و اعتصاب ها مدرسه ای برای آموزش طبقه کارگر و پیشروانش در مبارزات سرنوشت سازی است که پیش رو دارند.



است: ۱. اگرچه به دلیل فقر و فلاکت موجود مسئله معیشت مردم کم درآمد و تهیدست و مطالباتی در ارتباط با دستمزد، قراردادهای و شرایط کار، بیکاری، گرانی، مسکن، بیمه های اجتماعی، خدمات اجتماعی، آب و برق و گاز غیره، در مرکز جنبش مطالباتی این دوره قرار دارند، اما جنبش مطالباتی نباید به عرصه های اقتصادی محدود بماند. مطالبه آزادی های دموکراتیک در همه زمینه ها که زندگی اقشار مختلف اجتماعی را در بر می گیرد، نظیر حقوق زنان، آزادی مطبوعات، لغو مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، مطالبات ویژه جوانان، حقوق اقلیت ها، حق تشکل، حق برپایی تظاهرات و غیره، مبنای طرح خواست های ویژه در هر زمینه خواهد بود.

۲. اگرچه طبقه کارگر بنا به شرایط عینی که در آن قرار دارد در مرکز مبارزه برای تحقق حقوق اولیه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار خواهد داشت، اما جنبش های اعتراضی و مطالباتی این دوره به طبقه کارگر محدود نخواهند ماند، بلکه کلیه اقشار معترض جامعه را در بر خواهند گرفت. زنان، جوانان و دانشجویان، معلمان و کلیه حقوق بگیران کم درآمد، زحمتکشان روستا، مردم فقیرنشین حاشیه شهرها و غیره نیروهای اجتماعی بالفعل جنبش مطالباتی مورد بحث هستند.

۳. دستگاههای تبلیغاتی رژیم و هواداران روحانی در اپوزیسیون می گویند نباید سطح

دولت قبلی عنوان می کند و به این اعتبار از مردم می خواهد به وی فرصت بدهند تا گویا در آینده معجزه اقتصادی خود را به اجرا درآورد، نمی پذیرند. ابعاد فقر و فلاکت مردم شدیدتر و گسترده تر از آن است که با اینگونه توجیهات و با مانورهای تبلیغاتی از قبیل طرح بدون محتوای "حقوق شهروندی" و با وعده های سر خرمن بتوان با آن مقابله کرد. رژیم سرمایه داری در ایران مانند هر جای دیگری در جهان، در صورت عادی کردن رابطه خود با جهان پیشرفته سرمایه داری هم، برای خروج از بحران راهی جز تشدید استثمار طبقه کارگر، ارزان کردن نیروی کار کارگران، کاستن از خدمات عمومی و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر اکثریت جامعه ندارد. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تا همین اکنون هم کاسه صبر کارگران و اکثریت مردم از این رهگذر لبریز شده است تا چه برسد به اینکه بازهم بیشتر شیره جان مردم را برای رونق بخشیدن به اقتصادشان بکنند.

در چنین شرایطی وظیفه مقدم ما بر دو محور استوار خواهد بود: اول، دامن زدن به یک جنبش مطالباتی با شعارهای سراسری و تاکید بر این واقعیت که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از چنین مسیری می گذرد. و دوم، تقویت سازمان حزبی و کمک به ایجاد تشکل ها و نهادهای توده گیر. در هر دو زمینه تاکنون سخن فراوان گفته شده است. اما در زمینه نخست بویژه توجه به نکات زیر ضروری

کارگران مطالبات خود از دولت روحانی را پی می گیرند!

خبرهای رسیده از مراکز کارگری در نقاط مختلف ایران حاکی از گسترش اعتراضات کارگری طی یکماه گذشته است. نمونه خبرهایی که از جانب فعالین کارگری انتشار یافته است و یا دیوار سانسور خبری را شکسته و در رسانه های داخل کشور منعکس شده

اند، نشان از موجی از مبارزات امیدبخش کارگری طی کمتر از یک ماه دارند.

روند رو به رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در یکماه گذشته و بویژه پس از روی کار آمدن دولت روحانی دارای ویژگی های قابل توجهی هستند:

اول، این حرکات اعتراضی در شرایطی صورت می گیرند که از یک طرف دولت روحانی با وعده و وعید می کوشد برای دوره ای کارگران را در حالت انتظار نگه دارد و از طرف دیگر همزمان با سازش با دولت های غربی، فشار سرکوب را در داخل کشور بویژه علیه فعالین



فرهاد شعبانی

خیز خژاد پرستان بسوی پارلمان اروپا

اروپا را تشکیل می دهند. در کنار این تصویر تیره و تار چشم انداز امید بخشی در افق دیده می شود، آنهم رشد مبارزات ضد نژادپرستی کارگران و کمونیستها و مردم آزادیخواه علیه احزاب نژادپرست و عملیات تبهکارانه آنها بر ضد مهاجرین و مبارزین ضد نژادپرستی است. یکی از صحنه های شکوه مند این مبارزه، اعتراضات گسترده و توده ای کارگران، کمونیست ها، و آزادیخواهان کشور سوئد بود که به دنبال حمله دهها نفر از نئو نازیست های دنبالچه حزب پارلمانی دمکرات های سوئد به یک متینگ ضد نژادپرستی، سراسر سوئد را فراگرفت و به یکی از حرکت های بیسابقه ضد نژادپرستی در آستانه سال نو میلادی تبدیل شد.

بحران اقتصادی سرمایه داری و گسترش فقر در جهان، بویژه در کشورهای غیر پیشرفته سرمایه داری میلیونها کارگر و جوان را در رویای یک زندگی بهتر به کشورهای صنعتی اروپای غربی کشانده است، اکثریت این موج میلیونی با هر موقعیت و تحصیلاتی در کشورهای خود اتوماتیک به صف طبقه کارگر آنهم بخش پرکاریات (Precariat) این طبقه رانده است. این بخش از طبقه کارگر از متحدین اصلی کارگران و مردم آزادیخواه کشورهای میزبان در مبارزه علیه راسیسم و نژادپرستی، و نیروی بالقوه مبارزه علیه این چهره زشت سرمایه داری خواهند بود. در مبارزه روبه گسترش علیه راسیسم و نژادپرستی این قدرت عظیم باید به حرکت در بیاید. در این میان نقش احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست



کشورهای سرمایه داری توسعه نیافته فعال در اروپای غربی در حرکت در آوردن این نیرو علیه نژادپرستی و جلو گیری از بازگرداندن عقبه های ساعت در اروپا به عقب بسیار مهم و تعیین کننده است. همکاری و اتحاد عمل با مبارزات ضد نژادپرستی و خیابانی کردن مبارزات کارگران علیه نژاد پرستی تنها اهرم قدرتی است که مانع دستیابی نژاد پرستان به مهمترین اهرم قدرت و سیاست گذاری در اروپا خواهد بود. این رسالت را نباید دست کم گرفت.

به این ائتلاف با تکیه بر نژاد پرستانی چون "دمکراتهای سوئد" و "لیگ شمال ایتالیا" و احزاب مشابه در کشورهای رومانی، بلغارستان و مجارستان و ... بسته است. احزابی که خارجی ستیزی، و ضدیت با مهاجرین، اقلیت رومی و یهودیان اروپائی و بازپس گیری دستاوردهای مبارزاتی کارگران در زمینه رفاه اجتماعی فصل مشترک استراتژی و سیاستهای جاری آنهاست. اینکه در تحقق این هدف ضد انسانی موفق خواهند شد یا نه، به مبارزات کارگران، کمونیست ها، کارگران پناهنده و مهاجر و مردم آزادیخواه این کشورها علیه راسیسم و نژادپرستی بستگی دارد. اما در این میان احزاب و جریانات راست و محافظه کار اروپائی که خود در ایجاد فضا برای رشد نئو نازیست ها نقش داشته اند، فرصت را غنیمت شمرده و با ایجاد هراس از گسترش نفوذ این احزاب هر روز قوانین ضد کارگری و مهاجر ستیزانه ای را به تصویب می رسانند، بطوریکه مهاجرین رو به افزایش در اروپا را به بردگان عصر مدرن سرمایه داری تبدیل کرده اند. اگر نئونازیستها مهاجرین را مسبب تمام مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری قلمداد می کنند، و

بزهکاری و تبهکاری را به مهاجرین نسبت می دهند و خواهان بیرون انداختن مهاجرین و ترور آنها هستند، احزاب و دولتهای حاکم با اجرای قوانین سخت گیرانه از مهاجرین کشورهايشان طبقه فقیری ایجاد کرده اند که برای بقاء، زندگی خود را گرو می گذارند، و در کنار طبقه کارگر بار سنگین بحران اقتصادی سرمایه داری را بر دوش می کشند. میلیونها کارگر پناهنده و مهاجر در اروپا با کمترین دستمزد و دشوارترین شرایط کار استعمار می شوند و جزء بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر

یکی از پیامدهای تداوم بحران اقتصادی سرمایه داری در اروپا، راه یافتن شماری از احزاب و جریانات نئو نازیست و نژاد پرست به پارلمانهای این کشورهاست. فرانسه، اتریش، آلمان، بلژیک، هلند، دانمارک، نروژ، سوئد، یونان، مجارستان، بلغارستان و رومانی در زمره این کشورها هستند. جریاناتی که در دو دهه گذشته بصورت گروه ها و دستجات سر تراشیده تبهکار هرازچند گاهی با اجرای مانورهای خیابانی در صدد ایجاد رعب و وحشت بودند، امروزه کراوات زده در پارلمان های محلی و سراسری کشورهای اروپائی سیاست گذاری می کنند. احزابی که فعالیت خود را با حمله به پناهندگان و مهاجرین در کشورهايشان آغاز می کنند، با دست یابی به اهرم های قدرت، ماهیت ضد کارگری خود را به نمایش می گذارند و دستاوردهای مبارزاتی کارگران، زنان و دیگر اقشار تحت ستم در این جوامع را مورد تعرض قرار می دهند و خواهان ایجاد ساختارهای فاشیستی در این کشورها می شوند.

یکی از تاکتیک های مشترک این جریانات آغاز فعالیت حسونت آمیز در محل، تلاش برای حضور در مراکز قدرت محلی و پارلمان های کشور و اخیراً هم دارند به سمت پارلمان اروپا خیز برمی دارند. با نزدیک شدن انتخابات پارلمانی اتحادیه اروپا، ماری لوپین دختر ژان ماری لوپین بنیانگذار جبهه ملی نژاد پرست فرانسه که در ژانویه سال ۲۰۱۱ جانشین پدر راستگرای اش شد، در صدد ایجاد ائتلافی از احزاب نژاد پرست و تشکیل یک

گروه پارلمانی از نژادپرستان و نئو نازیستهای اروپائی در پارلمان اروپاست.

اولین تلاش برای تشکیل این ائتلاف که به ۲۵ نماینده از هفت کشور عضو اتحادیه اروپا نیاز دارد، دیدار رهبران جبهه ملی فرانسه، حزب راست ملی گرای اتریش، حزب راست گرای فلامان بلژیک و حزب راست گرای آزادی هلند در شهر استراسبورگ آلمان در چند هفته گذشته بود. ماری لوپین که بعلت اظهار نظرهای نژادپرستانه اش مصونیت پارلمانی اش را از دست داده است، امید خود را به شکل دادن



چشم انداز کنفرانس ژنو ۲ در هاله ای از ابهام

های اسلام سیاسی تندرو مثل "جبهه النصره" و "دولت اسلامی عراق و شام" و دیگر جریان های اسلامی که اخیراً توانستند گذرگاههای مرزی با ترکیه را از کنترل نیروهای ارتش آزاد خارج کنند و بر انبارهای تسلیحاتی و مهمات آنها تسلط پیدا کنند و مخاطراتی که قدرت گیری این گروهها می تواند برای مصالح آمریکا و اسرائیل ایجاد کند، بقای بشار اسد در قدرت را به یکی و شاید آخرین گزینه آمریکا برای حل بحران سوریه تبدیل کرده است. سازمان ملل تحت فشار آمریکا هنوز رژیم جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان را که یک پای بحران سوریه هستند به کنفرانس ژنو ۲ دعوت نکرده است، چون رژیم اسلامی و حزب الله می خواهند پیشرفت مذاکرات ژنو را به ایجاد حکومت انتقالی به ریاست بشار اسد مشروط نمایند و آمریکا هم می خواهد آنچه را با تهدید به مداخله نظامی و در جبهه های جنگ به کف نیاورده است، در پای میز مذاکره به دست آورد.

در میان پیچیدگی های این اوضاع، ایجاد حکومت خودگردان کردستان سوریه از جانب نیروهای سیاسی حاکم در این منطقه و بیرون کشیدن مردم از زیر منگنه و پیامد های فاجعه بار جنگ ارتجاعی نیروهای دولتی و جبهه ارتجاعی نیروی اپوزیسیون دستاوردی است که باید با فراهم کردن زمینه های دخالت مستقیم مردم در سیاست و اداره امور جامعه ارتقاء پیدا کند. مردم کردستان در این شرایط می توانند به تکیه گاه محکمی برای مردم سوریه که از تداوم حاکمیت دیکتاتوری بشار اسد بیزارند و از جنگ و خونریزی و دخالت قدرت های امپریالیستی و حکومت های ارتجاعی منطقه به ستوه آمده اند، تبدیل شوند.

نیروها و انسان های آزادیخواه کشورهای منطقه و جهان که از اهداف ارتجاعی طرف های منازعه در بحران سوریه آگاه هستند، می توانند با برپایی تظاهرات و اعتراضات ضد جنگ، دولت های حاکم در جهان را تحت فشار قرار دهند که با اعمال فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بر طرفین این منازعه، زمینه های پایان دادن به این جنگ ویرانگر و ارتجاعی را فراهم آورند.

کنونی آمریکا در غیاب تهدید به مداخله نظامی و نافرمانی های عربستان سعودی از اهرم فشار قابل اتکایی برای تحقق اهداف بلند پروازانه خود برخوردار نیست.

مذاکرات صلح "ژنو ۲" که قرار است در تاریخ ۲۲ ژانویه برگزار شود و آمریکا و روسیه ابتکار عمل برگزاری آن را در دست دارند با موانع و پیچیدگی های زیادی روبرو است. حضور رو به افزایش نیروهای گروه القاعده سوری که در مناطق تحت کنترل خود به نشانه قدرت پرچم سیاه را جایگزین صلیب کلیساها کرده اند و قوانین خود را جاری می کنند، مانور "دولت اسلامی عراق و شام" که هر جا حضور یافته از هرج و مرج جنگ داخلی بهره گرفته تا پایه های دولت اسلامی را پی ریزی کند، وجود نیروهای گروه اسلامبستی که خواهان سوریه ای مستقل هستند و با گروه اسلامی عراق و شام سر نزاع دارند، حضور "جبهه النصره" و تلاش این گروهها برای جاری کردن قوانین اسلامی در مناطق تحت نفوذ، اوضاع سوریه را بسیار بیشتر از آنچه به نظر می رسد پیچیده کرده است.

با این حساب بخش عمده ای از نیروهایی که در روی زمین، صحنه جنگ سوریه را آرایش داده اند در مذاکرات "ژنو ۲" حضور نخواهند داشت و هنوز هیچ نشانه ای وجود ندارد که قدرت های منطقه ای که برای آتش جنگ داخلی در سوریه سوخت رسانی می کنند با به کار گرفتن اهرم های نفوذ خود و با قطع کمک های تسلیحاتی و مالی به این نیروها، آنها را ملزم به آتش بس و زمینه سازی برای مذاکرات ژنو نمایند.

دولت های عربستان سعودی و قطر که از طریق ترکیه به عنوان پایگاه اصلی حمایت از مخالفان بشار اسد به گروههای مسلح تندرو اسلامی کمک می کنند تاکنون در برابر درخواست های آمریکا مبنی بر قطع این کمک ها شانه بالا انداخته اند. عربستان سعودی یکی از نزدیک ترین متحدان آمریکا که عملاً به موتور محرکه دامن زدن به افراطی گری اسلامی در منطقه تبدیل شده در مواجهه با بحران سوریه، سیاستی مستقل از آمریکا را در پیش گرفته است. در چنین شرایطی قدرت گرفتن جریان

جنگ در سوریه ادامه دارد. آتشباران ممتد و ویرانی های بی پایان هر روز شمار بیشتری از انسان ها را به کام مرگ فرو می برد. آغاز فصل سرما زندگی فاجعه باری را به میلیون ها آواره جنگی تحمیل کرده است و کمک های ارسالی سازمان ملل یارای مقابله با این اوضاع فاجعه بار را ندارد. در حالی که هر روز به تلفات انسانی این جنگ ویرانگر افزوده می شود، در میدان های نبرد نه تنها هیچ نشانه ای از فروکش بحران دیده نمی شود بلکه جریان خونین قتل های گروهی آتش جنگ مذهبی را شعله و تر کرده است. وقایع خونین سوریه نه تنها لبنان همسایه بلکه کل خاورمیانه را با کابوس جنگ مذهبی روبرو ساخته است.

اما اگر در میدان های جنگ هیچ نشانی از فروکش بحران دیده نمی شود در عرصه دیپلماتیک نیز چشم انداز روشنی برای پایان دادن به این بحران وجود ندارد. با اینکه کنترل نهادهای بین المللی بر زرادخانه سلاح های شیمیایی سوریه و همچنین پیوستن رژیم بشار اسد به کنوانسیون منع تولید و کاربرد سلاح های شیمیایی و توافقات اولیه آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر بحران هسته ای در خارج از مرزهای سوریه، تنش در مناسبات آمریکا و دیگر قدرت های غربی با دولت سوریه را کاهش داده و گزینه ماندگاری بشار اسد در دوره انتقال از بحران کنونی را به یک امر محتمل تبدیل کرده است، اما کشمکش نیروهای درگیر در این بحران همچنان ادامه دارد.

سیاست دولت آمریکا در سوریه بر متن تداوم بحران جهانی سرمایه داری و تشدید رقابت قدرت های امپریالیستی بر سر تجدید تقسیم جهان و گسترش مناطق نفوذ پیش می رود. در استراتژی آمریکا کسب هژمونی بر منطقه خاورمیانه که یکی از منابع مهم تولید و نقل و انتقال انرژی است اهمیت ویژه ای دارد. در همین راستا تحت کنترل در آوردن سوریه با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی آن که مشرف بر سواحل مدیترانه است و راههایی که از جنوب به شمال و از غرب به شرق از آن عبور می کند، می تواند از جایگاه مهمی در پیشبرد نقشه های آمریکا برای عقب راندن نفوذ روسیه در این منطقه برخوردار باشد. اما در شرایط

افول ستاره اقبال رجب طیب اردوغان



از طرف دیگر ناکامی سیاست های بلندپروازانه دولت ترکیه در خاورمیانه یکی دیگر از عوامل دخیل در تشدید بحران سیاسی اخیر بحساب می آید. با آغاز خیزش های توده ای در تونس، مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، حزب عدالت و توسعه حاکم در ترکیه با این تصور که الگوی اسلام سیاسی لیبرال تنها آلترناتیوی است که می تواند شعله های انقلاب در این کشورها را فرو نشاند و نیز مطلوب قدرت های غربی قرار گیرد با تمام نیرو از احوال المسلمین در مصر و النهمه در تونس پشتیبانی کرد. دولت ترکیه از این مسیر و با تکیه بر موقعیت اقتصادی اش می خواست به قدرت برتر منطقه تبدیل شود. اما اکنون با سقوط دولت محمد مرسی در مصر و شکست اخوانی ها در این کشور و تضعیف موقعیت النهمه در تونس، با بالا گرفتن کشمکش قبایل در لیبی و تضعیف دولت مرکزی و بی آیندگی نیروهایی که در سوریه از آنها حمایت می کند، موقعیت دولت ترکیه در منطقه تضعیف شده است.

علاوه بر اینها سببیت پلیس ترکیه در برخورد با تظاهرات جوانان و مردم مبارز در میدان تقسیم استانبول و اعتراضات متعاقب آن، چهره یک دولت سرمایه داری مستبد مذهبی را از دولت عدالت و توسعه رجب طیب اردوغان در افکار عمومی شکل داده است.

بحران سیاسی اخیر که با گسترش دامنه فساد مالی و اداری در دستگاه دولت خود را بروز داده است و نیز مبارزات کارگری و اعتراضات خیابانی در ماههای اخیر، بر متن این بحران اقتصادی و ناکامی های سیاسی دولت ترکیه جریان پیدا کرده است. سؤال این است که آیا طبقه کارگر و جوانان و مردم مبارز ترکیه می توانند بر متن این بحران ها و تعمیق شکاف های طبقاتی در این جامعه، دولت عدالت و توسعه اردوغان را به چالش بکشند و مهر خود را بر این اوضاع بکوبند؟

هست "نارضایتی خود را از حزب رجب طیب اردوغان و دولت وی ابراز داشتند. برخی از ناظران این بحران سیاسی را نشانه جنگ قدرت میان حزب عدالت و توسعه و "جنبش خدمت" به رهبری فتح الله گولن می دانند. گولن رهبر مذهبی ساکن آمریکا است که گفته می شود در پلیس و سیستم قضایی ترکیه نفوذ گسترده ای دارد. ریشه درگیری های اردوغان و فتح الله گولن و حامیانش به طرح دولت اردوغان برای بستن مدارس و آموزشگاه های خصوصی بر می گردد که از مهمترین منابع درآمد جنبش "خدمت" فتح الله گولن به شمار می آیند.

اما عوامل دخیل در بروز بحران سیاسی اخیر در ترکیه هر چه که باشد در این واقعیت تغییری نمی دهد که در ترکیه، روند رشد اقتصادی در یک دهه گذشته که به عنوان ستاره اقبال "حزب عدالت و توسعه" از آن یاد می شد رو به افول گذاشته است. در واقع بحران سیاسی اخیر بر متن این بحران اقتصادی و ناکامی های سیاسی دولت ترکیه در سطح منطقه شکل گرفته است. اگرچه در ماههای اخیر دولت ترکیه اعلام کرد که آخرین قسط وام صندوق بین المللی پول را پرداخت نموده اما اعلام این خبر با افزایش بدهی های بخش خصوصی سرمایه داری ترکیه همراه است که رقم این بدهی ها ی خارجی به ۱۶۰ میلیارد دلار برابر با ۵۱ درصد از تولید ناخالص داخلی ترکیه بالغ می شود. این اوضاع روند نزولی ارزش لیر ترکیه در برابر دلار، تورم و گرانی و افزایش نرخ بیکاری را بدنبال داشته است.

در تحقیقات اخیر پیرامون پرونده های مربوط به فساد مالی و اداری در ترکیه، نام یک تاجر ایرانی به میان آمد و معلوم شد در پی تشدید تحریم های بانکی علیه برنامه هسته ای جمهوری اسلامی و مشکلات انتقال ارز حاصل از صادرات نفتی به ایران، دولت ترکیه با صادر کردن میلیاردها دلار طلا به ایران و دریافت دهها میلیون دلار رشوه از رژیم جمهوری اسلامی درصدد تخفیف بحران اقتصادی ترکیه و کاهش فشار تحریم ها بر جمهوری اسلامی برآمده است.

روز یکشنبه اول دیماه برابر با ۲۲ دسامبر تجمعی از شهروندان استانبول در اعتراض به اجرای پروژه های شهری که گفته می شود تبعات زیست محیطی در پی دارد، به تجمعی چندین هزار نفری در اعتراض به فساد دولت طیب اردوغان تبدیل شد. این تجمع اعتراضی پس از آن انجام گرفت که در روز ۱۷ دسامبر در جریان یک رشته عملیات پلیس، فرزندان وزیران اقتصاد و کشور ترکیه بازداشت و رسماً به تخلفات مالی متهم شدند. روز چهارشنبه ۲۵ دسامبر تلویزیون ترکیه گزارش کرد که اردوغان بیرقدار، وزیر محیط زیست و شهرسازی و عضو پارلمان این کشور، استعفای خود را تسلیم رجب طیب اردوغان، نخست وزیر کرده است. ساعاتی پیش از آن، خبرگزاری آناتولی متن استعفانامه ظفر چاغلایان، وزیر اقتصاد ترکیه و پس از آن، خبر استعفای معمر گولر، وزیر کشور ترکیه را منتشر کرد. به گزارش خبرگزاری های بین المللی، اردوغان بیرقدار با اعلام کناره گیری خود از دولت رجب اردوغان، از نخست وزیر هم خواسته است "به خاطر مصالح عالیه کشور" از سمت خود استعفا کند. هفته گذشته و پس از بازداشت پسران دو وزیر کابینه، بنا به دستور نخست وزیر ترکیه تعدادی از افسران ارشد پلیس از سمت خود برکنار شدند. این افراد با تحقیقات مربوط به فساد دولتی ارتباط داشتند. نخست وزیر ترکیه وجود فساد گسترده در دولت را تکذیب کرده و اتهامات اخیر را به تلاش مخالفان برای بدنام کردن حزب عدالت و توسعه در آستانه انتخابات پارلمانی این کشور نسبت داده است.

اما علیرغم ادعای نخست وزیر طی این روزها، ۵۷ تن از جمله مدیرعامل "هالک بانک"، با اتهاماتی نظیر پولشویی و فساد مالی روبرو شده و همچنین بیش از ۵۰۰ تن از افراد و مقامات ارشد پلیس این کشور در ارتباط با این پرونده از کار برکنار شده اند. تمامی این افراد از مخالفان حزب اسلامی "عدالت و توسعه" هستند. با توجه به ابعاد این فساد بود که هزاران معترض روز یکشنبه با شعار "همه جا حزب عدالت و توسعه هست، همه جا فساد

اعلام اتهام علیه مهرداد صبوری و افشین ندیمی دو تن از فعالین کارگری



بر اساس گزارش رسیده، اتهام مهرداد صبوری و افشین ندیمی دو تن از فعالین کارگری که در ۱۷ آبان سال ۹۲ توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند، خروج از مرز، عضویت در کمیته ی هماهنگی و همچنین مصاحبه اعلام

شده است. لازم به ذکر است که این دو فعال کارگری ۱۷ آبان ماه در حالی که بعد از چند ماه کارگری در کردستان عراق به ایران باز می گشتند دستگیر شده و همچنان در بازداشت به سر می برند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل

های کارگری ضمن محکوم کردن تداوم بازداشت مهرداد صبوری و افشین ندیمی خواهان آزادی فوری این دو فعال کارگری و همچنین آزادی سایر کارگران و فعالین و زندانیان سیاسی می‌باشد.

کمیته هماهنگی
برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
۲۷ آذر ۱۳۹۲



در محکومیت احکام سنگین زندان برای افشین ندیمی و مهرداد صبوری

ثروت و رفاه در جامعه قرار دارند و در طرف دیگر آن مثنی سرمایه دار که صرفاً از قبل کار و استثمار کارگران و خانه خرابی روز افزون آنان، به سودهای کلان و نجومی می رسند و سرمایه انباشت می کنند؟

بی جهت نیست که سرمایه داران و حامیان آنان، پیوسته کارگران و فعالان جنبش های اجتماعی را به سکوت و تسلیم - تسلیم در قبال وضع موجود - فرا می خوانند و در صورت عدم تمکین به اوضاع و شرایط موجود و ادامه مبارزه برای احقاق حقوق خویش تهدید به دستگیری و زندان و سرکوب و اخراج و انواع فشارها و تزییقات می کنند.

بدون شک این گونه اعمال فشارها و ایجاد سد و مانع ها در راه فعالیت و مبارزه کارگران برای احقاق حقوق حقه و مسلم آنان، راه به جایی نبرده و هیچ سودی برای این طبقات استثمارگر و به طور مشخص سرمایه داران و عوامل آنان به ارمغان نخواهد آورد. کارگران به خاطر بهبود شرایط فلاکت بار زندگی خویش و رهایی از باتلاق متعفن سرمایه داری مبارزه می کنند. بنا بر این دلیلی نمی بینند که در شرایطی که فقر و بی حقوقی مطلق هر روز بیش از روز پیش آنان را از هستی ساقط می کند و جهنم سرمایه تار و پودشان را به آتش می کشد، با حربه تهدید و زندان از مبارزه دست بکشند و آرام بگیرند.

ما صمیمانه از همه فعالین کارگری، فعالین چپ و کمونیست می خواهیم که به هر شیوه ممکن برای آزادی کارگران زندانی تلاش کنند و هزینه دستگیری و زندان کارگران را برای رژیم اسلامی بالا ببرند. بدون شک کارزارهای بین المللی در حمایت از کارگران زندانی، جمع آوری کمک مالی برای خانواده هایشان و جلب حمایت توده کارگر در اقصا نقاط دنیا، پشتوانه محکمی برای کارگران زندانی خواهد بود و همچنین رژیم اسلامی را زیر فشار قرار خواهد داد تا به راحتی نتواند اینچنین بی شرمانه به سفره خالی کارگران حمله کند.

کمیته دفاع از کارگران زندانی در ایران- سوئد



حتی از یک ملاقات چند دقیقه ای با اعضای خانواده شان محروم می کنند. ستم و سرکوب سرمایه، از قبیل زندان و انواع شکنجه های روحی و جسمی و شلاق و تبعید و اخراج از کار و . . . در طول این سال ها شامل حال بسیاری از کارگران و فعالان کارگری و همین طور فعالان دیگر جنبش های اجتماعی نیز شده است.

سرمایه داران و حامیان آنان می توانند هر اسمی که می خواهند بر روی این قبیل اعمال ضد کارگری و ضد انسانی، بگذارند و دفاع از منافع طبقاتی کارگران و حقوق پایمال شده آنان و همچنین پیگیری خواست ها و مطالبات این طبقه مثل لغو قراردادهای موقت کار، جلوگیری از اخراج و بیکارسازی کارگران و سایر مزدبگیران، دریافت حقوق و مطالبات معوقه بخش وسیعی از آحاد این طبقه، برخورداری از حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری و بسیاری دیگر از این قبیل اقدامات و تحرکات را در زمینه ها و عرصه های مختلف، تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت کشور، تشویش اذهان عمومی و . . . بخوانند و به القاب و مفاهیمی از این دست مزین نمایند. تا آنجا که به کارگران و فعالان کارگری، همه انسان های آزادیخواه و عدالت طلب جامعه و تمامی وجدان های بیدار و شرافتمند مربوط می شود، این قبیل اعمال و رفتارهای ضدکارگری و ضد انسانی، چیزی جز سرکوب و تزییقات حقوق کارگران و مردم تحت ستم و استثمار جامعه معنی نمی دهد که صرفاً برای زهرچشم گرفتن از آنان به مرحله اجرا گذاشته می شود تا احياناً به گوشه قبای نظام مقدس سرمایه و انباشت لجام گسیخته و نجومی آن، همراه با سود های بی حسابش خدشه ای و خللی وارد نشود و ساحت مقدسش دچار کدورت و نقصان نگردد.

آیا همین یک نمونه به مثابه مثنی از خروار، خود حکایت از تضادی عمیق و آشتی ناپذیر میان دو طبقه ای ندارد که در یک طرف آن خیل عظیم انسان های کارگر و تولید کننده همه

افشین ندیمی و مهرداد صبوری از کارگران فصلی هستند که برای امرار معاش به کردستان عراق مهاجرت کرده بودند. موقع بازگشت به ایران، توسط سربازان گمنام ربوده شدند و بعد از ۵۰ روز بازداشت، سرانجام بی دادگاه اسلامی شهر سنندج، افشین ندیمی را به ۶ سال حبس تعزیری و مهرداد صبوری را به ۸ ماه حبس تعزیری به جرم عضویت در کمیته هماهنگی و تبلیغ علیه نظام، محکوم کرد. شعبه یکم بی دادگاه اسلامی شهر سنندج به ریاست قاضی بابایی بدون سپری کردن جلسه بازپرسی و در غیاب وکلای مدافع این کارگران، احکام خود را صادر و افشین و مهرداد را روانه زندان مرکزی شهر سنندج کرد.

حدوداً دو ماه پیش نیز وفا قادری کارگر کارخانه شین بافت شهر سنندج، حکم ۵ ماه حبس را از این بی دادگاه اسلامی دریافت و در زندان به سر می برد. پدرام نصراللهی کارگر سیم پیچ موتورهای الکتریکی نیز در ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۹۱ دستگیر و برای گذراندن ۱۹ ماه حبس، به زندان مرکزی شهر سنندج انتقال یافت. شاهرخ زمانی، بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی، رضا شهابی و عده دیگری از کارگران همچنان در زندان هستند. هادی تنومند، جمال میناشیری، محمد کریمی، قاسم مصطفی پور و ابراهیم مصطفی پور نیز به دلایل مشابه در بی دادگاه اسلامی شهر مهاباد محاکمه شدند. طی ماههای اخیر شمار زیادی از فعالین کارگری در شهرهای مختلف ایران به نهادهای امنیتی و قضایی رژیم احضار و مورد تهدید قرار گرفته و شماری از آنان نیز برای مدتی بازداشت شده اند.

اینکه می گویند دنیای سرمایه، دنیای وارونه، ضد کارگری و ضد انسانی است یعنی همین. این کارگران را صرفاً به جرم دفاع از حقوق و منافع خود و پیگیری خواست ها و مطالبات شان، از جمله حق ایجاد تشکل های مستقل و متکی به قدرت و اراده کارگران، به زندان می افکنند، انواع و اقسام فشارهای روحی و جسمی را در حق آن ها روا می دارند، برای مدت ها آن ها را

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز
با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب
جهان امروز با نویسندگان آن
است و تنها مطالبی که با نام
جهان امروز امضا شده باشد،
موضوع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می‌شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

در حزب و در نبرد باید یگانه شد

غرق مصیبت است این مام ما، زمین + از فقر و از ستم دلخسته و غمین
شب کرده روز او سرمایه دار شوم + این روبه دغل، این دشمن عموم
آماج از او انسان کارگر + در بُرد نفرتش مجموعه بشر
تا روز را رها از کید شب کنیم + تا که کفن زخشم بر قامتش تنیم
باید یکی شویم در راه انقلاب + با حزب و با سلاح، با نور آفتاب

سرمایه ها و سود کردند پایمال + هم لایه ازن، هم روز و ماه و سال
آشفته شد چمن، دریا پر از محن + جنگل خرابه شد، سدها پر از لجن
از ترس جنگ و بمب، در حوض و بوستان + قوها شدند غمین، رنجیده بلبلان
تا که خود زمین، با رود و چشمه ها + با شهر و روستا، سبزه و بوته ها
از چنگ گاز و بمب، و ز مرگ شود رها + سرمایه، مزد و سود باید شوند فنا

در باتلاق این مجلس و بارگاه + جز انگلان کسی ناید به جایگاه
گندآب بی بن است بازار و دولتش + پوشالی و عفن، ظاهر و صولتش
مرداب رو به رشد، اخلاق و باورش + کاخ پر از ستم، میعاد و محضرش
تا که کنیم به جنگ سرمایه را تباه + تا که کنیم به زور ارکان بارگاه
باید که هم هدف در راه سوسیالیسم + شب را سحر کنیم با علم مارکسیسم

جغدان و پشه ها، آیات بی نشان + خفاش و ساسها، آخوند روضه خوان
کفتار و کرکسان، سرمایه دار دزد + کک ها و کنه ها، خیل قلم به مزد
بازاری و بسیج، جلاد و چکمه پوش + حاکم شدند بر این خلق پر از خروش
تا که کنیم رها مردم از این بلا + با دست کارگر، همراه توده ها
در حزب و در نبرد باید یگانه شد + در رزم بی امان رمز زمانه شد

فریدون ناظری

زیر گوین

۲۰ دسامبر ۲۰۱۳



تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی گروه (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com



Workers' news

Charges against Mehdi Saboori
and Abhin Nadimi, two Iranian
labor activists



شماره ۵۴ "ورکرز وایس" نشریه خبری
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست
ایران منتشر شد!

این نشریه از طریق سایت حزب
کمونیست ایران قابل دسترس است!

شماره ۳۳۶ پیشرو نشریه کمیته مرکزی
کومه له به زبان کردی منتشر شد. این
نشریه از طریق سایت کومه له قابل
دسترس است.

از : جانب شورای نمایندگان نشست احزاب،
سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست
به : انجمن همبستگی بین المللی کارگران در ترکیه
موضوع : **پیام پشتیبانی و همبستگی بین المللی**



پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به کنفرانس "انجمن همبستگی بین المللی کارگران" در ترکیه

ما از طریق رفقای خود در ترکیه از کمپین و کارزار دفاعی شما از کارگران ایران مطلع گشتیم . در جریان هستیم که در تاریخ ۱۵ دسامبر در ادامه " کمپینی سراسری در خاک ترکیه با عنوان "جنایات حوادث کار علیه کارگران را متوقف کنید" ، در تدارک کنفرانس بزرگ برای پیگیری ملزومات همین کمپین خواهید بود.

ما ضمن پشتیبانی از اقدامات پی گیر شما در سراسر ترکیه برای دفاع از جنبش کارگری خود را در کنار شما دانسته و برآنیم که همبستگی و حمایت بین المللی متقابل از جنبش کارگری در ترکیه و ایران می تواند پشتوانه استواری در برابر فشار و اختناق و سرکوب کارگران ایران و ترکیه توسط دولت های مدافع سرمایه و نئولیبرالیسم باشد.

بدین وسیله برای کمپین شما و کنفرانس تان در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۱۳ آرزوی موفقیت داریم با درود های رفیقانه

جمعه ۲۲ آذر ۱۳۹۲ برابر با ۱۳ دسامبر ۲۰۱۳

امضاء کنندگان:

- ۱ - اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
- ۲ - اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان
- ۳ - اتحاد فدائیان کمونیست
- ۴ - پیوند در خدمت کمونیست های ایران
- ۵ - حزب رنجبران ایران
- ۶ - حزب کمونیست ایران
- ۷ - سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر (کمیته مرکزی)
- ۸ - سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر (هیئت اجرایی)
- ۹ - شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکھلم
- ۱۰ - شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ
- ۱۱ - کمیته حمایت از مبارزات جنبش کارگری ایران دانمارک
- ۱۲ - کمیته دفاع از مبارزات کارگران ایران در فنلاند
- ۱۳ - کانون همبستگی با کارگران ایران گوتنبرگ
- ۱۴ - کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران ناظر
- ۱۵ - کمیته جوانان بلژیک
- ۱۶ - کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
- ۱۷ - کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال ، کانادا
- ۱۸ - میز کتاب دانمارک
- ۱۹ - نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران غرب آلمان
- ۲۰ - هسته اقلیت

اطلاع یافتیم که کنفرانس "انجمن همبستگی بین المللی کارگران" در ترکیه در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۱۳ برگزار می شود. بدینوسیله به همه شرکت کنندگان در این کنفرانس درود می فرستیم و امیدواریم که این کنفرانس در دستیابی به اهدافی که پیش پای خود نهاده است موفق باشد.

اینکه این کنفرانس در ادامه کارزاری سراسری تحت عنوان "جنایات حوادث کار علیه کارگران را متوقف کنید" برگزار می شود و خانواده کارگرانی که قربانی محیط ناآمن کار شده اند در آن حضور دارند جایگاه و اهمیت خاصی به این همایش در روند ایجاد همبستگی در میان کارگران می دهد.

فعالین "همبستگی بین المللی کارگران" در ترکیه همانطور که تاکنون نشان داده اند نه تنها در افشاندن بذر آگاهی طبقاتی و اتحاد و همبستگی در صف مبارزه کارگران ترکیه نقش ایفا کرده اند، بلکه با تعقیب مسائل و مشکلات جنبش کارگری ایران و با پشتیبانی و حمایت های بی دریغ خود از کارگران در بند روح همبستگی انترناسیونالیستی را در بین کارگران رواج داده اند.

حزب کمونیست ایران ضمن تقدیر از فعالیت های خستگی ناپذیر انجمن همبستگی بین المللی کارگران، بار دیگر همبستگی خود را با شما عزیزان اعلام می دارد.

دستان را بگرمی می فشاریم!

پیروز باشید!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

نماینده کمیته در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpir@cpiran.org